

به دفاع از مبارزات کارگران ایران برخیزیم!

گزارش کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد در باره ایران

گزارش سالیانه کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های مذکور نوشته شده به سرعت افزایش یافته است . در سال ۹۱ تعداد این کشورها به ۵۳ می رسید ، در حالیکه در گزارشهای مربوط به سالهای ۱۹۹۲ ، ۱۹۹۳ و ۱۹۹۴ این رقم به ترتیب ۸۳ ، ۹۱ و ۹۸ کشور بالغ گردیده است .

بقیه در صفحه ۲

گزارش سالیانه کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد در باره نقض حقوق اتحادیه ای در جهان ، منتشر است . این گزارش مربوط به موارد پایمال شدن حق تشکل و این حق مذاکرات تعرفه (مفاد قراردادهای ۷۸ و ۹۸ سا زمان محظرات جهانی کار) است و در اواسط ژوئن ۱۹۹۵ به چاپ رسیده است .

مباحث نظری

* جنبش کارگری و مسئله بوروکراسی (قسمت دوم)

* انقلاب سوسیالیستی و کشورهای " عقب مانده "

مقدمه این اثر ۱۳۹ صفحه ای نشان می دهد که در دوره پس از جنگ سرد در همه جا تهاجم به حقوق اتحادیه ای و حقوق فردی کارگران رو به افزایش است . به موازات آن تعداد کشورهایی که به نحوی حقوق اتحادیه ای را نقض

محکومیت جمهوری اسلامی در

هشتاد و دومین اجلاس " آی . ال . او "

در صفحات دیگر :

هشتاد و دومین اجلاس کنفرانس بین المللی کار در اوائل ماه ژوئن ۹۵ برگزار شد . در تماس با نماینده فدراسیون اتحادیه های آلمان (د . گ . ب) مطلع شدیم که د . گ . ب و چند اتحادیه دیگر در اجلاس امسال رژیم جمهوری اسلامی را محکوم کرده اند . نماینده اتحادیه همچنین متن کامل مصوبات اجلاس این در مورد رژیم جمهوری اسلامی را برای ما ارسال نموده است که بعد از ترجمه و تنظیم ، آن را در شماره آینده نشریه برای اطلاع خوانندگان گرامی منتشر می کنیم . □

افزایش فشار دولت آلمان به بیکاران

یورش پلیس کره جنوبی به صفوف کارگران احتمالی

مبارزه بر سر قانون کار جدید در آفریقای جنوبی

تتبعات با فتنال گازگزی آفریقای جنوبی (قسمت دوم)

تولزنامه و آینده

ضرورت اتحاد چه کارگری

چند ویژگی جنبش خودگردانی در مقایسه با تجربیات

جنبش کارگری ایران و کشورهای دیگر در ۲۵

زنده باد تشکل های مستقل کارگری!

در ایران کارگران حق تشکل ندارند

دنباله از صفحه ۱

در مقدمه گزارش آماری نیز در باره سرکوب فعالین اتحادیه ای و نقض حقوق اتحادیه ها در جهان آمده که جالب توجه می باشد :

سال	۱۹۹۲	۱۹۹۳	۱۹۹۴
فعالین اتحادیه ای کشته شده	۳۹۹	۲۱۷	۵۲۸
فعالین اتحادیه ای مجروح شده	۵۵۱	۱۱۹۵	۱۹۸۳
فعالین اتحادیه ای دستگیر شده	۵۰۶۷	۳۸۹۰	۴۳۵۳
فعالین اتحادیه ای اخراج شده	۷۱۲۸۹	۷۶۰۴۴	۶۶۰۲۹
موارد دخالت حکومت ها	۱۹۳	۳۱۸	۳۲۳
موارد محدودیت های قانونی	۷۰	۸۷	۲۵۰

البته همانطور که در خود گزارش نیز یاد آوری شده ، رقم واقعی موارد پایمال شدن حقوق اتحادیه ای به مراتب بیشتر از آمار بالاست . ضمن اینکه بسیاری از کشور ها - از جمله ایران - اصولاً دارای اتحادیه نیستند و سرکوب مبارزات کارگری در این کشورها ، در آمار فوق گنجانده نشده است .

در زیر ترجمه بخشی از گزارش کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد که مربوط به ایران است ، آورده شده . عبارات درون « » برای درک بهتر مطلب آمده است .

در ایران تشکل های شاغلین برای مقاصد سیاسی ، مذهبی و اجتماعی تحت کنترل حکومت هستند . حق تشکل یابی مستقل و مذاکرات تعرفه به رسمیت شناخته نمی شود .

در قانون کار آمده است که کارکنان در محل کارشان یکی از سه امکان زیر را دارند : شورای اسلامی کار ، انجمن صنفی یا نماینده کارکنان . دو مورد اول در حرف اجازه دارند در سطح منطقه ای و ملی متشکل شوند . در قانون همچنین آمده است : " بالاترین مقام جمهوری اسلامی ، در صورت لزوم ، می تواند نماینده ای در هر یک از تشکل ها و انجمن های مذکور منصوب کند . "

قانون کار در عین حال برای شوراهای اسلامی نقشی مرکزی در مؤسسات قائل است . در این قانون قید شده است : " به منظور تبلیغ و گسترش فرهنگ اسلامی و دفاع از دستاوردهای

انقلاب اسلامی و در اجرای اصل بیست و ششم قانون اساسی کار جمهوری اسلامی ایران ، کارگران واحدهای صنعتی ، کشاورزی

خدماتی و صنفی می توانند به تأسیس انجمن های اسلامی اقدام نمایند .

اساسنامه های شوراهای اسلامی و مقررات مربوط به انتخاب نمایندگان توسط وزارتخانه های مختلف (داخلی ، کار و امور اجتماعی) و سازمان اطلاعات « جمهوری » اسلامی تدوین می شود ، شورای وزیران این مقررات را تأیید می کند .

" معتمدین " « کارگران » در کارخانه ها ناچارند اعلام کنند که به اسلام اعتقاد دارند . بر اساس گزارشات ، دستگاه امنیتی رژیم به دقت بر شوراهای اسلامی نظارت دارد .

تشکیلات سراسری " خانه کارگر " که از سوی دولت حمایت می شود ، بر این شوراها نظارت می نماید . " خانه کارگر " تنها تشکیلات سراسری قانونی است که ادعای نمایندگی کارکنان را دارد .

سیستم صنفی حق تشکل را باز هم محدودتر می کند ، « زیرا » تنها به شاغلین یک حرفه یا شغل معین اجازه ایجاد تشکل داده می شود . اصناف در همکاری با ادارات دولتی فعالیت می کنند . وظیفه آنان عبارت است از صدور پروانه کار ، کمک به اعضا ، برای یافتن کار و پشتیبانی مالی از تعاونی ها . اعضای آنها می توانند شاغلین مستقل و کارفرمایان نیز باشند . از آنجا که تنها یک سازمان سراسری مجاز است شاغلین را نمایندگی کند ، قانون دامنه نهادهای مرکزی ثی را که اصناف می توانند در آنان وارد شوند محدود می نماید .

بخش مربوط به دست کشیدن از کار در قانون کار ، به حکومت اجازه می دهد به منظور پایان اعتصاب ، شاغلین را اخراج و دستگیر کند و نیروهای امنیتی اش را به کار اندازد . علیه اعتصابات کوچکتر به این مصوبه « قانون کار » توسل جسته شده . قانونی که در سال ۱۹۹۳ تصویب شد اعتصاب کارکنان دولت را ممنوع می کند ، به علاوه تماس با خارجیان برای کارکنان دولت ممنوع شده است .

طی سال ۱۹۹۴ اعتصابات متعددی در ایران گزارش شده است که عمدتاً در ارتباط با عدم پرداخت دستمزدها بوده اند .

افزایش فشار دولت آلمان به بیکاران

پیشنهاد نماید را بپذیرد. در غیر این صورت دریافتی او از اداره کار قطع خواهد گردید. مسئله قابل توجه این است دولت آلمان که می خواهد ۳/۴ میلیارد مارک از کانال اجرای این قانون صرفه جویی نماید، بیمه بیکاری را بخشی از « خدمات » و یا « صدقات » دولتی به بیکاران می انگارد. در حالیکه بیمه بیکاری یکی از ارکان اساسی سیستم بیمه های اجتماعی آلمان است که در طی سالها مبارزات طبقه کارگر این کشور بدست آمده است. بودجه آن نیز از طرف خود کارکنان و کارفرمایان تأمین می گردد.

قانون مربوط به کمکهای اجتماعی

در آخر سال ۹۴ حدود ۳/۶ میلیون نفر در آلمان « کمک اجتماعی » دریافت می کردند که حداقل ۳۵ درصد آنان مستقیماً بدلیل عواقب حاصل از بیکاری مجبور به این امر شده اند. (۴) بر خلاف بیمه بیکاری، دریافت کنندگان « کمک اجتماعی » از شبکه تأمین اجتماعی خارج شده اند، به این دلیل که برای آنها بیمه بازنشستگی پرداخت نمی گردد. علاوه بر این هزینه آن از طرف شهرداریها تأمین می گردد. در سال ۹۴ مجموعاً ۵۴ میلیارد مارک از طرف شهرداریها به عنوان کمک اجتماعی پرداخت شده است که این رقم نسبت به سال گذشته ۱۰ درصد افزایش داشته است. این روند با توجه به سیاستهای دولت و سرمایه داران آلمان رو به افزایش است. در شهر بزرگی مانند فرانکفورت می توان بعنوان مثال نتایج این سیاستها را بخوبی مشاهده کرد. در این شهر اکنون از هر ۱۰ نفر، یک نفر بطور موقت و یا دائمی کمک اجتماعی دریافت می کند. جالب اینجاست که ترکیب دریافت کنندگان کمک اجتماعی نیز تغییر کرده است. به گفته اینگو استیمن رئیس اداره سوسیال شهر فرانکفورت تعداد متقاضیان پناهندگی که کمک اجتماعی دریافت می کردند، حدود ۶۷ درصد کاهش یافته است. این در حالی است که جای آنان بسرعت بوسیله بیکاران آلمانی پر شده است. در چنین شرایطی است که دولت آلمان لایحه ای به نام « رفرم قانون کمک اجتماعی » (۵) تدوین نموده است و در آن راه حلهای سرمایه دارانه خود را برای تقابل با رشد روزافزون تعداد کسانی که کمک اجتماعی دریافت می کنند، ارائه نموده است. این راه حلها که در عمل، در اعمال فشار بر آنان و خانواده هایشان برای پذیرش هر شغلی و یا هر دستمزدی خلاصه می شود، قرار است ۲/۲ میلیارد مارک هزینه مربوط به کمکهای اجتماعی را کاهش دهد.

طبق قانون جدید می بایستی میزان « کمک اجتماعی » ائی را که یک خانواده دریافت می کند، حداقل ۱۵ درصد کمتر از درآمدی باشد که این خانواده در صورت اشتغال یکی از اعضای آن در پائین ترین گروه های شغلی بدست می آورد. از طرف دیگر اگر افراد، شغلی که به آنان پیشنهاد می شود را نپذیرند، با خطر قطع شدن ۲۵ درصد از کمک اجتماعی، مواجه می

اخیراً دولت آلمان با تنظیم دو لایحه جدید یکبار دیگر به بیکاران و دریافت کنندگان کمک اجتماعی اعلام جنگ داده است. هدف هر کدام از این لوایح از یک طرف کاهش هزینه های دولتی و از طرف دیگر افزایش فشار به بیکاران برای پذیرش هر شغلی (بدون توجه به تخصص و سطح آموزش های تا کنونی آنان) و با هر دستمزدی می باشد. در نوشته زیر سعی می شود که در عین ارائه اطلاعات مقدماتی، اشاره ای به رئوس کلی این قوانین بنمائیم.

قانون مربوط به بیمه بیکاری

طبق آمار اداره کار آلمان در ماه ژوئن، در غرب ۲/۲۵ میلیون و در شرق ۱/۰۱ میلیون بیکار ثبت نام شده اند. به این ترتیب مجموع بیکاران در این کشور به طور رسمی به ۳/۲۶ میلیون نفر بالغ می گردد (۱)، که ۱۰ درصد نیروی کار آلمان را تشکیل می دهند.

علی رغم رشد و رونق نسبی اقتصاد آلمان (۲)، این تعداد بدون تغییر باقی مانده است. در عین اینکه هیچگونه چشم اندازی نیز برای کاهش درصد بیکاری، موجود نمی باشد. یکی از مهمترین دلایل این امر را می توان در سیاستهای جدید مدیریت سرمایه دارانه تولید جستجو کرد که در سالهای گذشته به اخراجهای دسته جمعی صدها هزار کارگر در صنایع فلز و اتومبیل سازی منجر گردید. (۳)

تا کنون هر فردی که حداقل یک سال کامل بیمه بیکاری پرداخت کرده بود، اگر بیکار می شد، تا یک سال « پول بیکاری » دریافت می کرد. میزان آن حدود ۶۸ درصد آخرین دستمزد خالص وی بود. وی در صورت تداوم بیکاری می توانست باز هم در شبکه سیستم تأمین اجتماعی باقی بماند. بدین گونه که بطور نامحدود پولی را به نام « کمک بیکاری » دریافت می نمود. علاوه بر این در طی کل دوره بیکاری بیمه بازنشستگی و درمانی این فرد از طرف اداره کار پرداخت می گردید. اگر سن فرد بیکار بین ۴۲ تا ۵۴ سال بود، مدت زمان دریافت « پول بیکاری » می توانست از ۱۲ ماه تا حداکثر ۳۲ ماه تمدید گردد.

ولی طبق قانون جدید حداقل ترین شرط سنی برای تمدید مدت دریافت « پول بیکاری » ۵۰ سال اعلام شده است. تغییر مهم دیگر به میزان « کمک بیکاری » مربوط می شود. بدین ترتیب که « کمک بیکاری » نه بر حسب آخرین دستمزد دریافتی، بلکه بر حسب « ارزش بازار » نیروی کار فرد بیکار محاسبه می شود. از نقطه نظر سرمایه داری این مسئله بدین معناست: کارگری که « کمک بیکاری » دریافت می کند، بیکار دراز مدت محسوب می شود. قابلیتها و تخصص شغلی وی تنزل کرده، دیگر بازدهی سابق را ندارد. در نتیجه ارزش نیروی کار وی کاهش یافته، می توان آنرا به قیمت ناچیزی خرید. بر همین مبنا نیز میزان « کمک بیکاری » باید تعیین گردد.

یکی دیگر از نکات قانون جدید این است که فرد بیکار موظف می شود، هر کاری که اداره کار به وی

یورش پلیس کره جنوبی به صفوف کارگران اعتصابی



نیروی سرکوب پلیس در مقابل کارخانه هیوندا

بقيه در صفحه ۳۳

روز ۱۹ ماه مه بیش از ۱۰۰۰ پلیس برای سرکوب اعتصاب کارگران بزرگترین کارخانه اتومبیل سازی هیوندا در کره جنوبی به این کارخانه حمله کردند و ۲۸۰ تن از کارگران اعتصابی را دستگیر نمودند.

۲۰۰۰ تن از ۳۰ هزار تن کارگران اتومبیل سازی هیوندا در شهر اولسان واقع در جنوب کره جنوبی، برای بازگرداندن ۱۳ تن از همکاران خود، ضمن اعتصاب، در کارخانه متحصن شده بودند.

این ۱۳ تن از سازماندهندگان یک اعتصاب ۴۰ روزه بودند که ۲ سال پیش ده ها هزار کارگر در آن شرکت کرده بودند و به همین دلیل اخراج شدند.

۲ روز قبل از یورش پلیس "کیم - یونگ-سام" رئیس دولت کره جنوبی خواستار بستن کارخانه شده بود تا میان کارگران اعتصابی و سایر کارگران جدایی بیاندازد. حکومت و رسانه ها تبلیغات شدیدی علیه اعتصابیون راه انداخته بودند و آنها را مشتی ماجراجو که پیوندی با سایر کارگران ندارند، معرفی نموده بودند. اما حمایت کارگران از دستگیرشدگان و ادامه درگیری کارگران با نیروهای سرکوب نشان دهنده پیوند نزدیک میان کارگران بود. همزمان با اعتصاب کارگران هیوندا، کارگران شرکت تلفن نیز در تدارک اعتصاب بودند. رئیس جمهور به آنها اخطار نمود که اگر اعتصاب را آغاز کنند، ۵ هزار اعتصاب شکن را علیه آنها وارد عمل خواهد کرد. شرکت مذکور بزرگترین شبکه تلفن داخلی و خارجی کره جنوبی می باشد.

کارگران هیوندا کره جنوبی از سال ۱۹۸۶ نقش مهمی در مبارزات کارگری و اعتصابات توده ای برای افزایش دستمزد و دستیابی به حق تشکل داشته اند. آنها چند بار در مقابل پلیس و ارتش

افزایش فشار دولت آلمان

زیرنویس ها

- ۱ - رجوع شود به روزنامه فرانکفورتر روندشاو مورخ ۸ یولی ۹۵
- ۲ - کارشناسان اقتصادی، میزان رشد تولید ناخالص ملی آلمان در سال ۹۵ را حداکثر ۳ درصد ارزیابی کرده اند.
- ۳ - کاهش نیروی انسانی، یکی از مبان ی « تولید لاغر » می باشد که به عنوان یکی از جدیدترین شیوه های مدیریت سرمایه داری در آلمان به اجراء در آمده است.
- ۴ - آمارهای این قسمت از روزنامه فرانکفورتر روند شاو مورخ ۱۵ جولای، صفحه ۹ اقتباس شده است.
- ۵ - این قانون برای تصویب نهائی باید از « شورای فدرال » (Bundes Rat) نیز بگذرد. در این شورا اپوزیسیون سوسیال دمکرات از اکثریت بر خوردار است و از هم اکنون مخالفت خود را با تصویب نهائی این قانون اعلام نموده است.

گردند. به این ترتیب وظیفه جدید کارکنان اداره سوسیال، جستجوی شغلی برای این افراد تعریف می شود. با توجه به اینکه تا کنون میزان « کمک اجتماعی » بر حسب حداقل ترین نیازهای یک زندگی تعیین می شد، با قانون جدید، وضعیت زندگی دریافت کنندگان « کمکهای اجتماعی » از خط فقر نیز پائین تر خواهد رفت.

به این ترتیب هدف هر دوی این قوانین اعمال فشار به بیکاران برای پذیرش هر شغلی و با هر درآمدی می باشد. این سیاست در خدمت استفاده بیش از پیش بیکاران به عنوان اهرم فشاری علیه اتحادیه ها، سطح دستمزدها و مذاکرات تعرفه می باشد.

مهوش نظری
ژوئیه ۹۵

اخبار کارگری

اعتراضات کارگران فرانسوی به واگذاری مؤسسات

دولتی به بخش خصوصی

در روزهای پایانی ماه مه و هفته اول ماه ژوئن، کارگران فرانسوی در اکثر شهرهای این کشور در اعتراض به طرح واگذاری مؤسسات و کارخانجات دولتی به بخش خصوصی راهپیمایی کردند. میلیونها تن از کارگران بخش خدمات دولتی بویژه کارگران ادارات پست، تلفن، آب، برق و گاز در این اعتراض شرکت داشتند. سندیکاهای کارگری اعلام کرده اند که طرحهای جدید دولت فرانسه باعث افزایش نرخ بیکاری خواهد شد.

اعتصاب ۵ روزه در هند

۴۵۰ هزار کارگر و کارکن شرکت تلفن دولتی هند از روز دو شنبه ۱۹ ژوئن علیه سیاست خصوصی سازی دولت وارد اعتصاب شدند. اعتصاب فوق تا روز جمعه ۲۳ ژوئن ادامه داشت و تأثیر بسیاری در فضای سیاسی و اجتماعی هند گذاشت. بنا بر گزارش روزنامه فرانکفورتر روندشاو رژیم هند کارگران تهدید کرده بود، در صورت ادامه اعتصاب آنها را اخراج خواهد کرد.

تظاهرات کارگران و دانشجویان علیه

رژیم آرژانتین

کارگران خدمات عمومی و دانشجویان آرژانتین در شهر کوردوبا علیه سیاستهای ریاضت اقتصادی دولت این کشور تظاهرات کردند. پلیس علیه تظاهرات وارد عمل شد و یک جنگ خیابانی بین تظاهر کنندگان و نیروهای امنیتی صورت گرفت. از تعداد مجروحین، دستگیر شدگان و کشته های احتمالی خبری در دست نیست.

باز گرداندن ۴۰۰۰۰۰ پناهنده به افغانستان

دولت ضد انسانی ایران قصد دارد ۴۰۰۰۰۰ پناهنده افغانستانی را به آن کشور برگرداند. این در حالی است که جنگ نفرت انگیز و دهشتناک جناحهای اسلامی در افغانستان همچنان ادامه دارد.

لازم به ذکر است که تعداد زیادی از این پناهندگان در بدترین شرایط در ایران به کارگری مشغولند. اکثر آنان ناچارند بوسیله کارهای طاقت فرسای ساختمانی، زراعتی، چاه کنی و باربری، نان خود را درآورند.

مبارزه بر سر قانون کار جدید

در آفریقای جنوبی

امسال قرار است، قانون کار جدید آفریقای جنوبی به تصویب مجلس این کشور برسد. بر همین اساس مبارزه سختی بین هادیه ها و تشکلات کارفرمایان برسر آن جریان دارد. دولت ماندلا کنون پشتیبانی ای از قانون کار مورد نظر اتحادیه ها نکرده است. بر عکس این دولت نسبت به ایرادات سرمایه داران به راسته های اتحادیه ها حساسیت بسیاری از خود نشان می دهد. مل بوکایا دبیر اتحادیه فلز (نو مسا) گفت: دولت باید طرف کارگران را بگیرد، اگر چنین نکند، ما با آن همان رفتاری را بواهیم کرد که با دو رژیم قبلی (یعنی رژیم بوتو و دکلرک) بودیم. دبیر اتحادیه فلز این سخنان را در اجتماع ۲۰ هزار نفری کارگران در مقابل ساختمان دولتی در پروتوریا اظهار داشت. هم اکنون سه اتحادیه سراسری آفریقای جنوبی به یک تظاهرات عمومی در سراسر این کشور فراخوان داده اند. این سه اتحادیه عبارتند از کنگره اتحادیه های آفریقای جنوبی (کوساتو) که بزرگترین اتحادیه کشور می باشد، شورای اتحادیه ملی (ناکتو)، و فدراسیون اتحادیه های آفریقای جنوبی (فدسال). احتمال داده می شود، که فراخوان اتحادیه ها در ۲۷ شهر این کشور با استقبال ۱۰۰ تا ۲۰۰ هزار کارگر روبرو شود. همکاری نزدیک مابین این اتحادیه ها که با یکدیگر رقابت دارند، امر تازه ای است. "کوساتو" رابطه بسیار نزدیکی با دولت ماندلا دارد. این اتحادیه در انتخابات گذشته، نقش مهمی در پیروزی کنگره ملی آفریقای جنوبی (ا-ان-سی) داشت. "ناکتو" به کنگره پان آفریقا (پی-ا-سی) نزدیک است و "فدسال" در گذشته تقریباً فقط کارگران سفید پوست را درون خود سازمان داده بود. این اتحادیه به سختی و به ندرت از دولت آپارتاید انتقاد می کرد. هم اکنون روی هم رفته ۲ میلیون کارگر در این سه اتحادیه عضوند.

یکی از خواسته های مهم اتحادیه ها این است که همه کارفرمایان مجبور باشند، یک تعرفه محوری برای تمامی شاخه های یک رشته صنعتی ببندند. اما کارفرمایان به شدت با این خواسته مخالفند. آنها می خواهند مثل سابق انعقاد تعرفه فقط شامل یک منطقه و یا ناحیه شغلی گردد.

اتحادیه "کوساتو" اعلام کرده است که "دمکراسی در کارخانه باید جایگزین آپارتاید شود." در مقابل دیوید برانک سخنگوی اتحادیه کارفرمایان اخطار کرده است که کنسرنها حاضرند به قیمت ۶ ماه اعتصاب نیز از خواسته های خود پائین نیایند.

تظاهرات ۳۰ هزار نفر در سنول

حدود ۳۰ هزار نفر در روز شنبه ۱۰ ژوئن ۹۵ در کره جنوبی علیه دولت کیم یونگ سام و برای کسب حقوق کارگری تظاهرات کردند. در این تظاهرات رژیم حاکم به عنوان نقض کننده حقوق اتحادیه ای محکوم شد.

جنبش کارگری و مسئله بوروکراسی - قسمت دوم

واقعیت‌های دیروز و امروز کدامند؟

۱- در احزاب "کمونیست" دارای پایگاه توده‌ای کارگری، متمرکز شدن قدرت در دست عده‌ای فانکسیونر و محروم کردن اکثریت تودهٔ اعضاء از دخالت در کلیه امور تصمیم‌گیری و فعالیت‌ها، چه به لحاظ نظری و چه عملی، به استقرار نوعی از تقسیم کار ویژه جامعهٔ طبقاتی منجر می‌گردد.

۲- در اتحادیه‌های کارگری به عنوان طبیعی‌ترین ظرف در بر گیرندهٔ اقشار مختلف طبقهٔ کارگر، امروز علی‌رغم کم بودن نسبت درصد تعداد مأمورین رسمی برخی از این تشکلات به درصد جمعیت عضو، با این وجود بوروکراسی حاکم بر آنان که خود را هم در حوزهٔ امور اداری و هم در چگونگی پیشبرد مبارزات کارگران جهت کسب حقوق اتحادیه‌ای خود، نشان می‌دهد، بر هیچکس پوشیده نیست. نقش این دستگاه بوروکراسی در تحمیل توده‌های مزدبگیر، بویژه در شرایط رکود مبارزات و فعالیت انقلابی، منجر به استحکام هرچه بیشتر موقعیت آن شده است. سرخوردگی و حاکم شدن چرخوت و بی‌میلی اکثریت جمعیت مزدبگیر به ادامهٔ مبارزه و یا حتی باقی‌ماندن در عضویت اتحادیه‌ها، نمونه‌های زنده و مشهود این روند به شمار می‌رود. تروتسکی در "برنامه انتقالی" اشاره می‌کند که: نسلی از پیشرو کارگری که شکست را تجربه کرده است، دیگر به راحتی به سیاست‌های سوسیالیستی جلب نخواهد شد. وظایف آنان معمولاً توسط نسل جوان به عهده گرفته خواهد شد.

اما متأسفانه مشاهده می‌شود که در هر دوره با از دست دادن بخشی از فعالین رادیکال کارگری، جلب همین نیروهای نسل جوان به جنبش هم به راحتی صورت نمی‌گیرد. تنها با آغاز سیکل دیگری در بحران اجتماعی-اقتصادی سرمایه‌داری بخش عظیمی از تودهٔ طبقه کارگر دو باره به فعالیت انقلابی روی می‌آورد. بوروکراسی حاکم که در طول رکود سیاسی موقعیت خود را مستحکم کرده است دو باره وارد ماماشات با سرمایه‌داری و جلوگیری از هرگونه ابتکار عمل انقلابی کارگران می‌شود. ستون اصلی رفرمیسم حاکم بر جنبش کارگری همین بوروکراتیزم است.

۳- احزاب سیاسی دارای پایگاه توده‌ای و تشکلات توده‌ای طبقهٔ کارگر در ابتدای ظهور خود با احزاب و تشکلات مشابه‌ای که اکنون در آخر قرن بیستم وجود دارند کاملاً فرق می‌کردند. علی‌رغم اینکه انگیزهٔ ترک کار فیزیکی و روی آوردن به فعالیت تمام وقت در این تشکلات برای اکثریت فعالین آنها از ابتدا تاکنون پا برجا باقی مانده است، اما نگاهی اجمالی به تاریخ تحول این تشکلات نشان می‌دهد

که، مثلاً در گذشته اکثر مأمورین رسمی این تشکلات درآمد ناچیزی برخوردار بودند؛ و از این حقوق حتی درصدی را به صورت کمک مالی در اختیار جنبش قرار می‌دادند، و با حتی برخی از آنان به دلیل صرفاً فعالیت در این تشکلات به زندان می‌افتادند و یا حتی کشته می‌شدند. در شرایط کنونی دیگر نه از آن کمک‌های مالی خبری است و نه به زندان افتادن و کشته شدن. در رابطه با کشورهایی که کارگران تازه به این حقوق رسیده‌اند و یا هنوز در راه مبارزه برای گرفتن این حقوق یعنی حق تشکل و اعتصاب هستند مسئله کاملاً فرق می‌کند و شرایط هنوز تا حدود زیادی مشابه اوایل قرن بیستم است.

۴- استحکام و استقرار موقعیت تشکلات توده‌ای در جامعهٔ سرمایه‌داری را نباید با قدرت بالفعل کارگران متشکل در آنها اشتباه گرفت. اینکه پایگاه توده‌ای تشکلات کارگری چه نقشی در رهبری و هدایت روند تصمیم‌گیری‌ها و از همه مهمتر بارآوری آگاهی سوسیالیستی کل طبقه ایفا می‌کند باید مورد سؤال قرار گیرد. تاریخ نشان داده است که بوروکراسی حتی برای تحکیم قدرت خود از سازش با دشمن طبقاتی و یا قتل عام کارگران، دریغ نمی‌کند.

۵- به بارآوری شکست‌های پی در پی نیروی کارگران را تحلیل برده و به جز اقلیتی از آنان، اشتیاق به ادامهٔ مبارزه، حداقل به شکل رادیکال آن راه، از دست داده‌اند. این مسئله که نتیجهٔ مستقیم عملکرد بوروکراسی حاکم بر تشکلات توده‌ای طبقه کارگر است، رفته رفته منجر به عدم ادامه کاری و در نهایت منفعل شدن فعالین رادیکال جنبش می‌شود. و این خود به حاکمیت هر چه بیشتر بوروکراتیزم قوام می‌بخشد.

۶- در بطن جامعهٔ سرمایه‌داری امکان ایجاد یک روابط انسانی سوسیالیستی هرگز بوجود نخواهد آمد. از سوی دیگر، در این جامعه به طور کلی هر چه تأکید بر اصول کمونیسم در احزاب نطفه‌ای کمونیستی انقلابی متشکل از کمونیست‌های آگاه بیشتر است، به همین نسبت تأکید بر این اصول در احزاب عریض و طویل کارگری کمتر و موانع جلوگیری از بوروکراتیزه شدن آنان به مراتب ضعیف‌تر است.

۷- غصب قدرت توسط بوروکراسی حزبی با مقاومت کارگران منجر می‌گردد و بدنبال خود سرکوب و تبعید آنان به امور روزمرهٔ این بوروکراسی تبدیل خواهد شد. این خود به پراکندگی و شقه شقه شدن کارگران؛ و حتی کشتار هم‌زمان (رفقای سابق) منجر می‌گردد. به قتل رسیدن "روزا" و

متأسفانه سازمان‌ها و احزابی که با تفکیک خود از برنامه و عمل این‌گونه احزاب به شکل دادن صفوف "مستقل" خود اقدام ورزیدند، نتوانستند از کوران آزمون مبارزه طبقاتی سرافراز بیرون آیند و در مقطع پس از انقلاب ۵۷ ایران در ابتدا هر یک به چند تکه و سپس هیچ، تبدیل شدند. تاریخچه قبل و پس از انقلاب ۵۷ این جریانات هنوز برای مبارزین جوان در این دوره از مبارزه طبقاتی تاریخی تازه و زنده است.

در شرایط کنونی به کمتر کارگر مبارز و یا فعال سیاسی در طول دو دهه اخیر در ایران می‌توان برخورد که از عملکرد این جریانات و تأثیرات مخربی که آنان بر جنبش انقلابی، بویژه پس از انقلاب، گذاشته‌اند، سخن به میان نیاورد. نه کارگران مبارز و نه حتی فعالین سابق این جریانات دیگر حتی حاضر به هیچ‌گونه همکاری و همیاری با آنها نیستند.

به راستی چرا؟ آیا مگر عناصر مبارز درون این جریانات از همه چیز خود در راه جنبش طبقه کارگر نگذشته بودند؟ آیا مگر آنان همچون بلشویک‌ها و دیگر انقلابیون مارکسیست آن زمان، از دسترسی به برخی از رهنمودهای مارکس محروم بودند؟ آیا آنها تجربه انقلاب اکتبر به عنوان تنها انقلاب سوسیالیستی و عملکرد بلشویک‌ها و شوراهای کارگری را در مقابل خود نداشتند؟ آیا آنان از مباحثات حزب کمونیست شوروی با سرمایه‌داری جهانی در طول ۵۰ سال گذشته خیر نداشتند؟ آیا آنان طبقه کارگری را در کنار خود نداشتند که حداقل در رابطه با ۸۰ سال گذشته مبارزه طبقاتی و در رابطه با کسب آگاهی سیاسی به مراتب از جایگاه بهتری نسبت به اقشار کارگر در روسیه ۱۹۱۷ برخوردار بود؟ آیا آنان خود بعضاً از اقشار کارگر و زحمتکش بیرون نیامده بودند؟ پس برآستی چرا؟ چرا جنبش انقلابی در ایران در مدت زمانی کمتر از ۲ سال پس از انقلاب ۵۷ دوام نیاورد؟ چرا جریاناتی که در روند انقلاب شکل گرفته و قوام یافتند، پس از انقلاب با وزیدن اولین باد اختناق شقه شقه و نابود شدند؟ انشعابات قلابی درون این جریانات بر اساس کدام بحث و تبادل نظر و مرزبندی ایدئولوژیک صورت گرفت؟ و از همه مهمتر، از این انشعابات چه نتیجه سرنوست‌سازی نصیب جنبش کارگری ایران شد؟

تنها پاسخ به سئوالات فوق و انبوهی از سئوالات دیگر است که به درک ما از جایگاه این "رهبران" و بورکراتیزم ویژه این جریانات کمک می‌رساند. شکی نیست که در رهگذر پاسخ به این سئوالات نقش آگاهانه و یا ناآگاهانه کلیه عناصر کارگر

"لیننخت" با توافق حزب سوسیال دمکرات آلمان و کشتار اعضای حزب کمونیست شوروی توسط "استالین"، نمونه‌هایی از این روند هستند.

جنبش کمونیستی ایران و جریانات سیاسی

جنبش کمونیستی ایران به عنوان بخشی از جنبش جهانی پرولتاریا، با خود ویژگی‌های آن، نمی‌توانست و نمی‌تواند از شرایط حاکم بر کل این جنبش جهانی تأثیرپذیر نباشد. احزاب بین‌المللی که در طول قرن نوزده و بیست در مقاطع مشخص تاریخی بوجود آمدند بی‌شک تأثیر خود را بر چگونگی شکل‌گیری و انکشاف جنبش کارگری و کمونیستی گذاشتند. نگاهی اجمالی به تاریخ این احزاب به عینه نشان می‌دهد که چطور علی‌رغم جدال‌های ایدئولوژیک طولانی بین گرایش‌های مختلف (خرده بورژوایی، آنارشستی، رفرمیستی و انقلابی) متشکل در این احزاب، در هیچیک از دوران حیات آنها نیروهای انقلابی درگیر، نتوانستند به طور قاطع با گرایش‌های دیگر تعیین تکلیف کرده و شرایط را برای تحقق یک انقلاب سوسیالیستی جهانی فراهم آورند.

نه جدال مارکس و انگلس با گرایش‌های خرده‌بورژوایی و آنارشستی در بین‌الملل اول به نتایج مطلوب خود رسید؛ و نه از رفرمیزم بین‌الملل دوم برش قاطع صورت گرفت؛ و نه سوسیالیسم انقلابی در بین‌الملل سوم موفق شد بر هیولای استالینیزم غلبه کند. جنبش بالفعل کارگری کمونیستی ایران با تأثیرپذیری از انقلاب اکتبر و پس از آن سیاست‌های حاکم بر بین‌الملل سوم و بخش اعظم آن در رابطه با دنباله روی از سیاست‌های بورکراسی شوروی پس از انحطاط بین‌الملل سوم، شکل گرفت.

احزاب به اصطلاح کمونیست فرمایشی که در کشورهای مختلف و از آن جمله در ایران (حزب توده) شکل گرفت، در رابطه مستقیم با سیاست‌هایی بود که تحت عنوان "احزاب برادر" در ظاهر، و در واقع به عنوان کارگزاران سیاست خارجی حزب "کمونیست" شوروی تحت کنترل بورکراسی، خود را نمایان می‌کردند. رهبران این احزاب که عمدتاً از عناصر روشنفکر و خرده‌بورژوا بودند، در سرلوحه برنامه عمل خود دفاع اخص از منافع بورکراسی حاکم بر حزب کمونیست شوروی را قرار دادند. این رهبری خود را در شکل دستگاهی بورکراتیزم کپی شده از همان حزب منحن گردیده شوروی - متشکل از قشری ممتاز و به‌گزیده - نشان می‌داد.

و غیرکارگر در این احزاب نیز، روشن خواهد شد. آنچه مسلم است اینست که نمی‌توان برای خلاص کردن خود از توضیح مسئله‌ای به پیچیدگی مسئله بورکراسی که به هزار و یک شکل و فرم خود را نمایان می‌سازد، عناصر مبارز جنبش کارگری کمونیستی را به دو دسته "کارگر" و "روشنفکر" تقسیم و یکی از طرفین را مسئول بروز آن معرفی کنیم. انسان‌ها را باید بر مبنای جایگاه آنان در تولید، روابط تولیدی، دفاع و یا عدم دفاع آنان از این روابط تولیدی و چگونگی برخورد آنان به مسئله انقلاب محک زد و نه بر مبنای حجم سواد و یا معلوماتی که در مغز آنان وجود دارد. البته اگر ما روشنفکران را تنها حامل "ثوری" و کارگران را صرفاً دسته‌ای بی‌اراده که از خود هیچ خلاقیتی ندارند و وظیفه آنها تنها مجری "عمل" نتیجه گرفته شده از آن ثوری بدانیم، تعجبی ندارد که به بحث‌هایی از این قبیل در غلطیم و خود و جماعتی را برای دوره کوتاهی سرگرم کنیم. بحث بر سر اینکه کدامیک از این دو (ثوری و یا عمل) بر یکدیگر ارجحیت دارند نیز، نیست. بلکه، بر سر چگونگی پیوند این دو با یکدیگر است. از پیوند ثوری و عمل می‌توان سیاست‌های انقلابی را در کوران مبارزه طبقاتی به پیش برد. در این راستا سالهاست انقلابیون کوشش کرده‌اند که مطالعات خود را به کارخانه برده و تجارب کارخانه را به حوزه مطالعاتی خود بکشانند. اینکه در این امر تا چه درجه‌ای موفقیت حاصل شده، مسئله‌ای است که باید مورد بررسی قرار گیرد و از شرایط مبارزاتی ویژه‌ای نشأت می‌گیرد. وقتی انگلس می‌گوید: جنبش طبقه کارگر آلمان وارث واقعی فلسفه آلمانی است، منظورش این بود که پرولتاریا در عمل به قابل فهم کردن دنیایی پرداخته است که فیلسوفان آلمانی در ثوری به آن پرداخته‌اند. و وقتی مارکس می‌گوید: هدف ثوری، تولید آن افکاری است که با واقعیت همخوانی داشته باشد، و هدف عمل بوجود آوردن آن واقعیت‌هایی است که با آن افکار همخوانی داشته باشد، هدف نشان دادن نفس سازش‌پذیری در جوهر ثوری و عمل است. مضافاً اینکه از پیوند این دو می‌توان بر بسیاری از توهمات خود نسبت به واقعیت آنچه در مبارزه روزمره می‌گذرد کاست. به شرط اینکه هدف از این پیوند تغییر شرایط موجود به نفع دگرگونی انقلابی جامعه باشد.

در تحلیل نهایی اما، وقتی شرایط اجتماعی به اختلاف بین فکر و واقعیت بشر دامن می‌زند، دشمن توهم بر مبنای واقعیت عمل می‌کند و نه تنها فکر. مسائل مشخصی وجود

دارند که تنها عمل قادر به پاسخ دادن به آنها است. بنابراین با توجه به تجارب و واقعیات فوق، یعنی به انحطاط کشیده شدن دولت برون آمده از اراده کارگران، احزاب کمونیست دارای پایگاه کارگری، شوراهای کارگری و حضور بالفعل تشکلات توده‌ای و بورکراتیزه شده طبقه کارگر، پس چگونه می‌توان از نفوذ و غلبه بورکراسی جلوگیری کرد. پاسخ اما، باید در خود این واقعیات جستجو شود. آنچه مسلم است این واقعیات نشان دهنده رابطه بین روند تحول جامعه بشری و ذهنیات حاکم بر آن است. آیا از این واقعیات می‌توان چنین نتیجه گرفت که پس برای مقابله با پیدایش بورکراسی باید تشکل توده‌ای کارگری و با سازمان‌های سیاسی طبقه کارگر را نفی کرد؟ آیا می‌توان هرگونه قدرت متمرکز کارگری، تنها به دلیل اینکه احتمال بورکراتیزه شدنش وجود دارد، را نفی کرد؟ آیا کنترل عددی عناصر روشنفکر کمونیست در احزاب کارگری می‌تواند به تنهایی از نفوذ عقاید بورژوازی و خرده بورژوازی در این احزاب و در نتیجه راه‌یابی آن به جنبش کارگری، جلوگیری کند؟ به هیچوجه.

تجارب تاریخی به وضوح نشان داده است که در تحلیل نهایی گرایش اولیه به سمت بورکراتیزه شدن احزاب و تشکلات توده‌ای کارگری اجتناب‌ناپذیر است. این گرایش اولیه اما، باید در مرحله جنینی خود محبوس گردد. راه حل این محبوس کردن اما، بطور قطع نمی‌تواند تنها ترکیب اکثریت کارگران و اقلیت روشنفکران کمونیست در احزاب کارگری باشد. آنچه مسلم است اینست که تمام آن مکانیزم‌های بازدارنده که پیشتر به آنها اشاره شد باید در تمام سطوح به اجرا گذاشته شود. نه بشکل تصنعی، بلکه از طریق اشاعه فرهنگ آن در میان کارگران و نیروهای منتسب به جنبش سوسیالیستی. ما برای از میان برداشتن سرمایه‌داری انقلاب را انتخاب نمی‌کنیم، چرا که سرمایه‌داری را تنها از طریق انقلاب می‌توان از میان برداشت، بلکه، انقلاب را از آن جهت انتخاب می‌کنیم زیرا که تنها در روند انقلاب است که می‌توان شاهد ارتقاء سطح فرهنگ توده‌ها به سطح عالی‌تری باشیم. تداوم این فرهنگ به مفهوم انقلابی مداوم در سطح آگاهی نیروهای مولده و انکشاف مداوم و بلاانقطاع آن، به عنوان عامل تضمین کننده پویایی انقلاب بشمار می‌رود. در غیاب چنین فرهنگی هیچ تضمینی وجود ندارد که انقلابی‌ترین و مصمم‌ترین کارگران و انقلابیون پس از مدتی به حریم

به سطح معیشت توده مزدبگیر از طرف سرمایه‌داری جهانی با شدت بی‌سابقه‌ای ادامه دارد. فشارهای اقتصادی بر توده‌های کارگر مدام آنها را در شرایط فقر و بیکاری قرار داده و هیچ‌گونه چشم‌اندازی از تخفیف این فشارها وجود ندارد. به قول مارکس پرولتاریای به فقر کشیده شده، پرولتاریایی که روحیه‌اش تضعیف شده، پای کار سرنگونی سرمایه‌داری نمی‌آید.

تنها با مرتبط کردن منافع آنی پرولتاریا با منافع استراتژیک آن در سطح ملی و بین‌المللی است که می‌توان به رادیکالیزم انقلابی آن قوام بخشید. توقع اینکه تمام توده طبقه کارگر در یک آن به مبارزه انقلابی روی آورد، در بهترین حالت تخیل محض و در بدترین حالت عین بی‌خردی است. اما،

"دینامیزم حوادث انقلابی مستقیماً توسط دگرگونی‌های سریع، شدید و پرشور در روانشناسی طبقاتی که از قبل خود را برای انقلاب آماده کرده‌اند، تعیین می‌گردد...

توده‌ها با در دست داشتن یک نقشه آماده برای بازسازی اجتماع وارد کارزار انقلاب نمی‌شوند، بلکه با این احساس که دیگر تحمل رژیم سابق را ندارند. تنها اقبال پیشرو یک طبقه است که دارای برنامه سیاسی هستند، و حتی این هم هنوز به آزمون حوادث و تأیید توده‌ها نیازمند است. بنابراین، پایه و اساس روند سیاسی انقلاب، بر مبنای درک تدریجی یک طبقه از مشکلات برخاسته از بحرانی اجتماعی است - یا جهت‌گیری فعالانه توده‌ها از طریق یک تقریب متوالی...

تنها از طریق بررسی روندهای سیاسی در خود توده‌ها است که می‌توان به نقش احزاب و رهبران پی‌برد، احزاب و رهبرانی که مایل به نادیده گرفتن آنها نیستیم. آنها عامل مستقلی در روندهای سیاسی را تشکیل نمی‌دهند اما با این وجود، عامل بسیار مهمی در این روند هستند. بدون یک سازمان رهبری کننده، نیروی توده‌ها همچون بخاری که در سیلندر محصور نشده به هدر می‌رود. اما با این وجود آنچه که همه چیز را به حرکت در می‌آورد، پیستون و یا سیلندر نیست بلکه، بخار است." (لئون تروتسکی - تاریخ انقلاب روسیه - انگلیسی، ص ۱۸-۱۹)

حقوق توده‌ها در تمام عرصه‌ها چنگ نیاندازند. توقعاتی از این قبیل که در جامعه پس از انقلاب بلافاصله تمام تبعیضات فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی به یک باره ناپدید خواهند شد، زیرا طبقه کارگر کنترل کارگری می‌کند، انوی‌ای بیش نیست. اینها مسائل واقعی هستند و راه‌حل‌های واقعی‌ای را هم طلب می‌کنند. نمی‌توان روی تراکم معرفت و دانش در مغز افراد کنترل کارگری کرد، بلکه از طریق مکانیزم‌های واقعی و شناخته شده می‌توان و باید از روند به نفع کشیده شدن قدرت بدست آمده از این معرفت و دانش جلوگیری به عمل آورد.

از سوی دیگر، برای اینکه طبقه کارگر بتواند کنترل کارگری کند و دمکراسی کارگری در تمام سطوح برقرار گردد، باید تولیدی برای کنترل و اعمال دمکراسی وجود داشته باشد. به عبارتی باید طبقه کارگر شاغل در واحدهای تولیدی وجود داشته باشد. باید شکم کارگر سیر و وقت فراغت برای اعمال این کنترل داشته باشد. نیروهای مولده بطور کلی باید از رشد نسبی‌ای برخوردار باشند. آیا می‌توان در روسیه ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۴ از وجود چنین شرایطی صحبت کرد؟ برای پرداختن بیشتر به این مسئله، حداقل برای شروع، مطالعه دقیق تاریخ انقلاب روسیه از ملزومات است.

در شرایط کنونی فراهم آوردن شرایط ارتباط و همبستگی بین‌المللی پیشگام انقلابی از مهمترین ملزومات مبارزه علیه سرمایه‌داری جهانی است. این چیزی نیست که تنها شعار آن را سر دهیم، بلکه باید در عمل به برقراری این ارتباط اقدام ورزیم. هر گونه پیروزی علیه بورکراسی در هر یک از کشورهای دنیا پیروزی‌ای برای همه کارگران جهان به شمار می‌رود. در این راستا تلاش برای ایجاد یک رهبری واقعی و انقلابی در سطح بین‌المللی به نیازی مبرم جهت بیرون آوردن پرولتاریای کشورهای مختلف از انزوای مرگباری که اکنون بر آنها حاکم است، تبدیل گردیده است.

پایان سخن

طبقه کارگر تا زمانی که تنها برای منافع آنی خود مبارزه می‌کند، نمی‌تواند به آن درجه از آگاهی لازم جهت تقابل با سرمایه‌داری و نهایتاً سرنگونی آن، دست یابد. بورکراتیزم حاکم بر جنبش کارگری به این مسئله کاملاً واقف است. بی‌دلیل نیست که نهایت کوشش خود را در جهت پائین نگاه داشتن این سطح آگاهی انجام می‌دهد. در شرایط کنونی حمله

انقلاب سوسیالیستی و کشورهای "عقب مانده"

مباحث نظری

برون رفت از مصایب سرمایه‌داری می‌باشد.

اساس یک نگرش مارکسیستی به تعیین مرحله انقلاب نیازمند یک تحلیل اقتصادی از روابط و مناسبات تولیدی و طبقاتی آن جامعه مشخص می‌باشد. ولی این متد هنوز ناکافی بوده و می‌بایست لزوماً آن شیوه و مناسبات تولیدی مشخص را در سطح گسترده جهانی نیز تحلیل نموده و به یک تحلیل عملی و ممکن رسید.

در اینجا نیازی به تکرار تاریخچه پیدایش و مراحل رشد سرمایه‌داری نیست و برای بحث ما همین کافی است که مدتهاست در مرحله امپریالیسم شاهد جهانی بودن سلطه سرمایه می‌باشیم. اینکه کشورهای پیشرفته صنعتی مدتهاست از لحاظ شرایط عینی و ذهنی آمادگی انقلاب سوسیالیستی را دارند تقریباً مورد قبول اکثر مارکسیستها می‌باشد. اما کشورهای "عقب مانده" چه؟

در این تقسیم‌بندی عموماً با دو نوع جامعه سروکار داریم: ۱- کشورهای "عقب افتاده" جوامعی که شیوه تولیدی سرمایه‌داری بر آن سلطه است ولی این شیوه ناشی از روند تکاملی خود مناسبات تولیدی جامعه نبوده و به دلایلی ویژگی‌هایی دارند که اینگونه جوامع را از جوامع پیشرفته متمایز می‌سازد مانند ایران.

۲- کشورهای "پیشا-سرمایه‌داری"

بند دوم مباحث تصویری هفتمین مجمع عمومی چنین است: نظام سرمایه‌داری بطور تدریجی و از طریق اصلاحات قابل دگرگونی نیست. این نظام تنها از طریق یک انقلاب کارگری (سوسیالیستی) می‌تواند دگرگون شود.

این بند دوجمله‌ای در همین حالت کلی خود مورد توافق اکثر جریانات مارکسیستی می‌باشد و در عین حال با معنی کردن تئذیه تک این جملات به مفاهیمی دست پیدا می‌کنیم که الزاماً نه تنها توافق بلکه ضدیت و جبهه‌بندی را در پی دارد. برای مثال از جمله دوم می‌توان این مفاهیم را دریافت: الف- تنها آلترناتیو جامعه سرمایه‌داری یک جامعه سوسیالیستی است.

ب- تنها شیوه عملی ممکن برای رسیدن به این جامعه یک انقلاب سوسیالیستی است د- مضمون و ماهیت رهبری این انقلاب تنها می‌تواند یک حرکت کارگری باشد و ...

لازم است اشاره کنم که این نوشته عمدتاً بر قسمت ب تکیه و تأکید دارد. این مبحث که به تعیین مرحله انقلاب نیز نامیده شده است دیرزمانیست جزو مباحث حاد جنبش چپ ایران بشمار می‌رود. در این مختصر تلاش بر اینست تا نشان دهم امر انقلاب سوسیالیستی نه فقط برای کشورهای پیشرفته صنعتی بلکه برای کشورهای به اصطلاح "عقب افتاده" و "پیشا-سرمایه‌داری" نیز تنها راه ممکن برای



این کشورها منتقل می‌سازد. به بیان بهتر سرمایه‌داری این کشورها را مستقیماً به درون پروسه انباشت خود کشانده و آنان را درگیر تناوب تضادهای اقتصادی و برخوردنهای طبقاتی درون خویش می‌سازد.

نکته مهم در این میان اینست که در این پروسه هنوز شیوه‌های روابط تولیدی «پیشا-سرمایه‌داری» و یا روابط تولیدی «سنتی» در این کشورها بطور حاشیه‌ای حفظ و مطیع منافع و سیاستهای حفظ سرمایه جهانی می‌شوند. دلایل زیادی برای حفظ حاشیه‌ای این روابط در این کشورها وجود دارد که خود مبحث دیگریست و در اینجا بدان نمی‌پردازم. مطلب اصلی اینست که تضاد لاینحلی مابین سلطه سرمایه‌داری و بقایای روابط اقتصادی این جوامع وجود ندارد و تضاد احتمالی و موقتی برخی لایه‌ها و قشرهای اجتماعی با طبقه و نظام سلطه بورژوازی امر آنتاگونیسم تاریخی بین پرولتاریا و بورژوازی را به مسئله ثانوی بدل نمی‌کند. این آنتاگونیسم بیانگر تسلط سرمایه بر جامعه بوده و شرط اصلی در این کشورها سلطه‌گری سرمایه‌داریست.

این مکانیزم واقعی سلطه سرمایه در این جوامع که در عین حال شیوه‌ها و روابط تولیدی اجتماعی کهن و سنتی را نیز حفظ می‌کند همان مکانیزمی است که بیشتر جریان‌ات چپ را به این

جوامعی که عموماً هنوز در مراحل ماقبل سرمایه‌داری و یا مراحل آغازین آن بسر می‌برند مانند برخی کشورهای آفریقایی.

همانگونه که قبلاً نیز ذکر شد این دوران، دورانیست که سرمایه در جهان کاملاً مسلط و حکمفرما شده است. امپریالیسم در هر گوشه و کنار این جهان رسوخ کرده و قوانین بازار و بین‌المللی و مکانیزمهای اقتصادی که امپریالیسم را خصلت می‌بخشند را بر جوامع مختلف «عقب‌مانده» و «پیشا-سرمایه‌داری» تحویل می‌کند. ما در عمل در برابر یک سلطه واقعی کاپیتالیستی قرار گرفته‌ایم که بر جوامع متفاوتی مسلط گردیده و توده‌های زحمتکش کشورهای «پیشا-سرمایه‌داری» اعم از نیجریه و ... که هنوز دارای روابط تولیدی مسلط سرمایه‌داری نیستند تا کشورهای «عقب‌مانده» چون ایران و ... که مدتهاست در آن شیوه تولید سرمایه‌داری غالب شده است، برای بازار سرمایه‌داری جهانی کار می‌کنند و به اندازه قدرت خریدشان از بازار سرمایه‌داری جهانی زندگی خود را می‌گذرانند. براحتی می‌توان دید که سرمایه جهانی از طریق صادرات کالا و سرمایه و واردات مواد اولیه و تولیدات کشاورزی این کشورها را به درون مدار خویش جذب نموده و بدین‌گونه آنها را داخل سیستم بین‌المللی تقسیم کار می‌نماید. در این پروسه است که سرمایه‌داری تضادهای خود را به



باور رساننده انقلاب بورژوازی برای این کشورها کماکان ضرورتی تاریخی است. یعنی وجود روابط اقتصادی و اجتماعی 'پیشا-سرمایه‌داری' در برخی از این کشورها و 'عقب‌ماندگی' روابط تولیدی سرمایه‌داری در برخی دیگر به مفهوم عدم ورود آنان به درون جهان سرمایه‌داری و به تبع آن تضادهای طبقاتی این جهان بوده است. این امر بدنبال خود پشتیبانی توده‌های زحمتکش و پرولتاریای ضعیف این جوامع را از انقلابات ملی و ضدفئودالی دارد و یا به مفهوم ناتمام ماندن وظایف و تکالیف اولیه بورژوازی بوده و باید در سلسله انقلابات دمکراتیک و رادیکال ابتدا به تکالیف حل نشده بورژوازی پرداخت و پس از آن به فکر مرحله سوسیالیسم بود. طبعاً این انقلابات دمکراتیک انقلابی ماهیتی جز ماهیت بورژوازی نخواهند داشت و بجز برخی رفرمهای موقتی چیز دیگری بدست نخواهند آمد.

همانگونه که سلطه سرمایه امری جهانیست، سوسیالیسم نیز امری جهانیست. بر این زمینه می‌توان بی‌ریض بودن فرضیه 'سوسیالیسم در یک کشور' را با مارکسیسم و یا انحرافی بودن اتخاذ هرگونه برنامه و خطمشی برای عملی ساختن مراحل اقتصادی یا اجتماعی مابین جامعه 'عقب‌مانده' امروزی و سوسیالیسم آتی که بدنبال خود وحدت با برنامه‌ها و طبقات دیگر را دارد، را فهمید. سلطه جهانی سرمایه‌داری، وحدت

جهانی برنامه تاریخی پرولتاریا را بدنبال خود دارد. حزب کمونیست تنها یک برنامه دارد و آن دیکتاتوری پرولتاریا و ساختمان سوسیالیسم می‌باشد. تنها این خصلت حزب وی را از دیگر جریانات خرده‌بورژواختی متعلق به اردوگاه پرولتاریا متمایز می‌سازد. بر پایه کل تحلیل بالا همچنین می‌توان این نتیجه را نیز گرفت که هیچ حزب کمونیستی نمی‌تواند برنامه خود را منحصر و عمدتاً بر اساس شرایط و گرایش‌های تکاملی کشور خود تدوین کند و اصولاً می‌بایست مستقیماً از تحلیل شرایط و گرایش‌های اقتصاد جهانی و نظام سیاسی جهانی به مثابه یک کلیت - با همه پیوندها و تضادهایش، یعنی وابستگی متقابلاً متضاد بخش‌های گوناگون آن بر یکدیگر - آغاز کرد.

* * *

در خاتمه لازم به ذکر دو نکته توضیحی است. نکته اول اینکه، این نوشته که خود می‌تواند بخشی از یک مقاله کامل در این مورد باشد عمدتاً حالت خام و طرح مانند داشته که مسلماً می‌بایست مورد برخورد قرار بگیرد و به هیچ وجه نمی‌توان آنرا شکل نهایی بحساب آورد. و این مفاهیم قبلاً در بین جریانات مارکسیست اروپایی بویژه طیف موسوم به 'چپ کمونیست' مدتها مورد بحث بوده است.

نکته دوم اینکه در توصیف کشورهای

ترازنامه و آینده

توضیح هیئت تحریریه

طبق موازین نشریه، حداکثر حجم مقالات نمی بایستی بیش از ۱۰ صفحه دستنویست متعارف باشد. ولی همانگونه که ملاحظه می شود، مطلب زیر بیش از این میزان می باشد. از آنجا که این مطلب با امضای دو تن از اعضاء بوده و نویسندگان آن اصرار داشتند که عدم انتشار یک جای آن باعث ضربه به مضمون نوشته شان می شود، ما تمامی آنرا در این شماره چاپ می کنیم.

اما همین جا و یکبار دیگر از همه رفقا تقاضا داریم که اولاً مطالب خود را به موقع به دست ما برسانند. زیرا فواصل زمانی انتشار نشریه کارگر تبعیدی خود طولانی است و دیر ارسال نمودن مطلب باعث طولانی تر شدن آن و کهنه گشتن بعضی از گزارشات می گردد. ثانیاً رفقا طوری مقاله خود را تنظیم کنند که تقسیم آن به دو یا چند بخش باعث ضربه به مضمون نوشته آنها نشود تا هیئت تحریریه نیز امکان چاپ مقالات بلند را در دو یا چند شماره نشریه داشته باشد.

متشکریم

نشریات رسیده

- * پیوند - انجمن مهاجرین و پناهندگان ایرانی - بریتیش کلمبیا - کانادا شماره ۱۶ ژوئن ۹۵
- * راه کارگر - ارگان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران - شماره های ۱۲۶ (اردیبهشت ۷۴) ۱۲۷ (خرداد ۷۴) و ۱۲۸ (تیرماه ۷۴)
- * دفترهای کارگری سوسیالیستی - نشریه کارگری سوسیالیستهای انقلابی ایران شماره ۲۸ تیر ۱۳۷۴
- * جهان امروز - نشریه سیاسی - خبری - شماره های ۸ (اردیبهشت ۷۴) و ۹ (خرداد ۷۴)
- * پیام رهائی - شورای هواداران سازمان رزمندگان پیشگام مستضعفین ایران - شماره ۱ تیرماه ۷۴
- * انترناسیونال - نشریه حزب کمونیست کارگری ایران - شماره ۱۸ - تیر ۷۴
- * کار - ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) شماره ۱۱۳ تیر ۷۴
- * بسوی اتحاد شماره ۹
- * بولتن اتحاد نیروهای چپ کارگری - شماره ۳
- * راه آینده شماره ۸ (تیرماه ۱۳۷۴)

عقبمانده' به تعاریف و اصطلاحات زیادی برمی خوریم از جمله: "عقبمانده"، "عقبافتاده"، "جهان سوم"، "در حال توسعه"، "پیرامونی"، "تحت سلطه"، "عقبنگاه داشته شده" که هرین در عین حال که جنبه‌هایی از واقعیات این نوع جوامع را بیان می کنند، نقانصی نیز داشته و بهتر دیدم که این اصطلاح کلی نسبت به این نوع کشورها انتخاب کنم.

رحیم‌ف مه ۹۵

- * neue Arbeiter Presse , Nr. 812 bis 816
- * Relaciones ven Infodienst Sud .Nord 4. Jahrgang mai 1995
- * metall . Zeitung der Industriegewerkschaft metall.5 bis 8 Jahrgang 47

جنش کارگری و انقلاب ایران -

پس از اشغال ایران توسط متفقین و بوجود آمدن فضای باز سیاسی، حیات جنبش کارگری وارد مرحله تازه ای شد. این مرحله با تشکیل حزب توده و رشد اتحادیه های کارگری به اوج خود رسید. پس از شکست سیاستهای حزب توده و بدنبال آن تغییرات اقتصادی و سیاسی ای که ایران از سر گذراند. جنبش اتحادیه ای، دیگر مرکز مجال نطفه بستن در جامعه را نیافت.

بافت و ساختار طبقه کارگر تحت الشعاع پروسه اصلاحات ارضی و صنعتی شدن از بالا قرار گرفت. این پدیده در کنار به حاشیه رانده شدن نیروهای سیاسی در آن دوره و سپس شکل گیری سندیکاها و دولتی شرایط ویژه ای را در محیط صنعت و کارخانه موجب گشت. شرایطی که در آن امکان تربیت شدن و پرورش یافتن قشرهای پیشرو و کارگران سوسیالیست به شدت ضعیف شد. قشرهایی که معمولا در هر دوره از مبارزات کارگری نقش رهبری حرکات و انتقال دهنده تجربیات را به عهده دارند. این دوره مصادف بود با سطره یافتن بیش از پیش استالینیزم بر کل جنبش کمونیستی در جهان. با توجه به مجموعه عوامل فوق از حضور جریانها و گروههای چپ در تحولات بعد، بویژه حضور گرایش سوسیالیستی متشکل در میان صنایع سختی به میان نمی توان آورد. شکست رفورمیزم حزب توده، افت و رکود نسبی جنبش کارگری در بطن یک تحول ساختاری، زمینه را جهت عرض اندام مجدد دیگر گروههای اجتماعی در هیئت مشی چریکی تحت عنوان کمونیسم و سوسیالیسم فراهم ساخت. استراتژی این گروهها و در راس آن جنبش فدایی، از یک سو عصیان مایوسانه به انحطاط حزب توده و از سوی دیگر عدم اعتقاد به نیروی تاریخ ساز طبقه کارگر بود. در خارج از کشور نیز همین استراتژی بوسیله کنفدراسیون دانشجویی و تشکلهای باصطلاح فرهنگی دنبال می شد.

وقایع تاریخی سال ۵۷ و نقش طبقه کارگر در آن چنان عظیم بود که سرعت طومار تمام تئوری ها و استراتژی چپ را در هر پیچیدگی نقطه عطف شرایط انقلابی قبل از قیام همین زمانی بود که کارگران صنایع و پیشاپیش آنان، کارگران نفت از طریق اعتصابات طولانی چرخهای اقتصادی سرمایه را متوقف کردند. در ادامه همین اعتراضات و اعتصابات بود که شوراهای صنعت و معاله شکل گرفتند.

شکل گیری شوراهای نشان دهنده آمادگی و قابلیت طبقه کارگر برای دخالت در روند تحولات از طریق ارگانهای خویش بود. امری که کلیت حاکمیت جدید، را با موانع و مشکلاتی روبرو ساخت. شوراهای از یکطرف محدودیت ها و ضعف های جنبش کارگری و فقدان حزب طبقاتی کارگران را نشان می دادند و از طرف دیگر خواسته ها و تمایلات طبقه را بیان می کردند. گرایش به اقدام مستقیم علیه قدرت حاکمه جدید، تلاش جهت بدست گرفتن کنترل صنایع و همچنین اعمال اهرام جمعی در حوزه تولید از ویژگی های شوراهای بود. پراگندگی شوراهای و عدم ارتباط ارگانیک میان آنها و محصور شدن بخش چشمگیری از فعالیتهای و اقدامات در محدوده یک کارخانه، ریشه در ضعف ها و بی کیفیتی جنبش کارگری داشت. امری که در فقدان برنامه کارگری و حزب قدرتمند آن بدیهی بود.

یک مقایسه ساده میان شرایط و مشخصات جنبش کارگری در دو دوره (سالهای ۳۲-۱۳۲۰ و مقطع انقلاب) به خوبی تفاوتهای کیفی و رشد جنبش کارگری را آشکار می سازد. جنبش اتحادیه ای از لحاظ سیاسی در شرایط ویژه ای سازمان یافت. مهمترین ویژگی آن اشغال ایران توسط متفقین و بوجود آمدن فضای برای فعالیت سیاسی و شکل گیری حزب توده بود. در حالیکه در مقطع انقلاب ۵۷ سازمانیابی شورایی در فضای سیاسی متفاوتی شکل گرفت این خود محصول نقش و ابراز وجود طبقه کارگر جدید در شرایط انقلابی بود. شوراهای در قیاب سازمانها و

ترازنامه و آینده

توضیح:

این نوشته حاصل جمع بندی بحث هیئت هماهنگی و بخشی از اعضاء جهت ارائه تحلیل از سیر حرکت انجمن و جایگاه آن در شرایط کنونی است بدین ترتیب بحث ما نه بیان تاریخ وقایع و اتفاقات بلکه تحلیل سیاسی این حرکت می باشد. این بحث را می توان در عین حال ترازنامه انتقادی یک تجربه نام نهاد. به همین سبب نیز انتقاد به گرایشهای مختلف درون این حرکت یک انتقاد به خود نیز محسوب می گردد. اهمیت این جمع بندی در این است که بدون لزومی صحیح از حرکت تاکتونی ترسیم یک چشم انداز در آستانه مجمع عمومی هشتم انجمن میسر نیست.

زمینه های شکل گیری انجمن

نگاهی به تاریخ گذشته نیروهای چپ نشان می دهد که پیشرو فعالیتهای دفاعی کارگری در خارج از کشور متداول نبوده است. این فعالیت ها عمدتاً در عرصه های دمکراتیک، فرهنگی و بوسیله تشکلهای دانشجویی انجام می گرفت. شکل گیری فعالیت های کارگری در خارج، بوجود آمدن جمعهای مختلف و از جمله انجمن کارگران پناهنده و مهاجر، امری خلق الساعه نبوده است.

زمینه های تاریخی این پدیده را باید قبل از هر چیز در انقلاب ۵۷ و حضور قدرتمند طبقه کارگر و نقش سازمانهای سیاسی چپ در آن جستجو نمود.

کارگران مهاجر و فعالین سیاسی که بعد از سرکوب ۶۰ مجبور به ترک ایران شدند متأثر از تجربیات مثبت و منفی دوران انقلاب بودند. از همین رو بدون پرداختن به خطوط عمومی این تجربیات و نقش نیروهای مختلف در این راستا بررسی کم و کیف فعالیتهای خارج از کشور و همچنین "انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی" به عنوان بخشی از آن میسر نیست.

شکست انقلاب ایران و جنبش شورایی، تأثیرات منفی استراتژی چپ را نیز در تجربه و افغان کارگران و توده های پیشرو الهام کرد. برعکس چنین شرایطی بود که پس از سرکوب سالهای ۶۰ و موج مهاجرت، شاهد تولد کانونها و انجمنهای متعددی در خارج از کشور میباشیم. بهاروت روشنتر انجمنها و کانونهای مختلفی که در خارج از کشور شکل گرفتند، تعلق پروسه ای از انحطاط و بازنگری چپ بود. انجمن نیز صرف نظر از اینکه در کدام حوادث و بوسیله کدام افراد یا گروهها شکل گرفته باشد، یکی از چهرهای چپ و محصول تحولات آن است. چهره ای که در وهله اول منعکس کننده رابطه و تأثیرات چپ و جوانب آن در درون قشرهایی از کارگران میباشد. پس جا دارد تا در دو جانب این رابطه را مورد بررسی قرار دهیم. سپس به سیر دگرگونی انجمن در بطن این تحولات بپردازیم و ضمن اشاره به نقاط ضعف و قوت آن، استنتاجات مبنی بر عمل آوریم

احزاب سیاسی شکل گرفتند و محصول انکشاف مبارزه طبقاتی در دوره تعرض انقلابی علیه سرمایه داری بودند.

در حالیکه جنبش اتحادیه ای توسط حزب توده شکل گرفت و در استراتژی اتحادیه گرایی پیروگرایی این حزب محور گشت. در دوره انقلاب رو درویی تشکلهای کارگری با کارفرما (دولت جدید) به تقابل آشکار سیاسی مبدل میشد. به همین سبب مطالبات کارگری در نهایت امر و حرف آخر خود سیاسی بودند. مضاف بر آن در بخشی از صنایع که مالکان و صاحبان آنها مجبور به فرار شدند، کنترل و اداره آنها تقداً بوسیله کارگران صورت میگرفت. اگر ویژگی ها و خصوصیات یاد شده را در متن جهت گیری ها و خصائل عمده انقلاب ایران ارزیابی کنیم به یک استنتاج سیاسی مشخص در این باره دست می یابیم. تهاجمات توده ای در سال ۵۷ فقط متوجه ارگانها و مراکز سیاسی دولتی نبود. مراکز اقتصادی و تجاری سرمایه داری، فرودگاههای بزرگ و مراکز مطلق به سرمایه داران نیز تخریب یا مصادره می شدند. انقلاب ایران صرفاً یک حرکت ضد سلطنتی یا حرکت توده ای دمکراتیک نبود. آزادی خویشی و مطالبات وسیع دمکراتیک با خواست هایی نظیر برابری اقتصادی، عدالت اجتماعی، کنترل صنایع بدست کارگران توأم بودند. بهار دیگه انقلاب ۵۷ دارای خصیصه سوسیالیستی بوده خواستها و اهدافی که پاسخگوئی و بر آورده نمودن آن به هیچ وجه در مابیت افشار « لیبوال » یا « دمکرات » جامعه ایران نبود. قش بعدی جریان روحانیت و شکست سختی که بر کارگران و مردم تحمیل شد، این حقیقت را به مقیاس تمام وقایع سالهای پس از ۶۰ بنمایش گذاشت. اما باید دید در بطن این تحولات نیروها و سازمانهای چه قش ابقا کردند و اساساً نگرش و ارزیابی آنان از ماهیت انقلاب و نیروها چه بود.

چپ و انقلاب ایران -

چپ ایران راه خود را مدتها پیش از جنبش کارگری جدا کرده بود. دلایل تاریخی و سیاسی این جدایی در خصوص برابری فرار از مرزها و مسائل « ملی » فرار داره (که در حومه و هدف این نوشته نمی گنجد) اما یک مشخصه اساسی و عمومی چپ در قبل از قیام، تقویت جریان ضدانقلابی روحانیت و با دنباله روی از آن بود. چپ چنان در چهره تفکرات غیر کارگری استالیانی - مائوئی گرفتار بود که نمی توانست نقش مؤثری در روند انقلاب و تحولات بعدی آن ایفا نماید. نیروها و گروههای کوچک سیاسی در مقطع ابتدای انقلابی و رشد حرکات کارگری و توده ای حضور ملموسی نداشتند. چپ تنها در مقطع « خوشامد گویی به امام » بود که حضور بهم رساند. پس از شروع سرکوب انقلاب در فردای قیام، نتایج استراتژی چپ یعنی « برقراری جمهوری دمکراتیک خلق » نمایان شد اگر در دوره انقلاب، کارگران علیرغم پراگندگی و نداشتن شکل های سازمانی، به حوزه مالکیت سرمایه دست اندازی می کردند، اگر در آن هنگام، مراکز سیاسی و اقتصادی سرمایه آماج حملات گسترده توده های زحمتکش قرار میگرفت، اگر طبقه مسلط در مقابل این صف آزایی مجبور به ترک مراکز اقتصادی و صنایع گشته بود، چپ ایران همچنان در فضای هبرونی انقلاب مشروطیت و خواسته های پیروا دمکراتیک سیر می کرد.

... بیش از هفتاد سال است که این توده عظیم می رزمند و در این رزم فرماندهان که بر بستر از خون آتش و باروت شکل گرفته است، بارها و بارها بر سرفصل های تحول انقلابی قرار گرفته، اما علیرغم تمام جانباری ها و پیروزی ها آستان انقلاب دمکراتیک خلفای مین ما همچنان ناکشوده مانده است. اکنون بار دیگر خلق پر قدرت و پرتوان با مشت گره کرده اش این دروازه را می گوید،

اساسی ترین مسئله برای تمام انقلابیون این است که چه چیزی پیروزی قش و بازگشت ناپذیر انقلاب را تضمین می کند (نقش پروتاریا در انقلاب ایران - سهند - پیام به رزمندگان کمونیست)

چنین نگرشی به ماهیت انقلاب و یکسان دیدن هدف و ماهیت خواسته ها و نیروهای آن با هفتاد سال پیش (انقلاب مشروطیت) گویای یک نکته مهم و اساسی بود: چشم پوشی بر تغییر آرایش طبقات در بعد از سالهای اصلاحات ارضی و به موازات آن قش تاریخی طبقه کارگر در انقلاب ایران. تئوری ها و نظرات این نگرش در ارزیابی از ماهیت انقلاب نیز بیانگر همین واقعیت بودند:

۱. نسی کامل دیکتاتوری حاکم بر ایران و برقراری حقوق دمکراتیک در جامعه ضرورت حیاتی بسیج طبقه کارگر ایران برای انقلاب سوسیالیستی است

۲. نسی کامل دیکتاتوری و برقراری دمکراسی مورد نظر طبقه کارگر مستلزم نابودی کامل سلطه امپریالیزم در ایران است.

۳. انقلاب کنونی ایران باوجود حاکمیت سرمایه، دقیقاً به اعتبار ضد امپریالیستی خود، انقلابی دمکراتیک است. (نقش پروتاریا در انقلاب ایران - خطوط عمده)

این سخنان لازمه مطلق به آن چپ است که آغاز تاریخ را با پیدایش خود توضیح می دهد و در فرموله کردن چند باره استراتژی انقلاب دمکراتیک پشتاز بوده است. برنامه ای که پس از تمامی ناکامی ها و شکستهای تاکتونی اش، مجدداً کارگران را برای مفریزه کردن جامعه مدنی فرا می خواند.

بزرگنواهای " آن دوره، یعنی جنبش فدایی راه و خواست خود را به زبان ساده نری بیان کرده بود:

" در این انقلاب شکوهمند خلق ما پیکار و اقدامات بر حق آیت اله خمینی در سرنگونی نظام سلطنتی و مبارزه بر علیه امپریالیزم و نوکران داخلی آن لایید کرده، با تمام نیرو از اقدامات بر حق ایشان حمایت می کنیم. شرط صداقت انقلابی است که با شرکت هرچه فعالتر در این پیکار، در حفظ و تکمیل و گسترش پیروزی های بدست آمده و شکست کامل امپریالیسم و نوکران داخلی آن بگوئیم. ما هرگونه تعرض به صفوف خلفای زحمتکش مین را محکوم کرده و آنرا لوطنه امپریالیزم و نوکرانش می شناسیم. (برنامه حداقل سازمان چریکهای فدایی خلق ایران ۲۴ بهمن ۱۳۵۷)

استراتژی « انقلاب دمکراتیک و آرمان سرمایه داری » اصلاح شده و مستقل « آنها که پا به میدان صف بندهای طبقات بگذارد، راهی جز آنچه را که پیموده در پیش ندارد. سیطره این استراتژی تنها یک نمود اساسی از انعطاف کامل دستگاه فکری است که بر نظریات و سیاستهای چپ روسی استوار است.

این اتفاقی نبود که اولین حزب کمونیست ایران، شصت سال قبل از انقلاب ۵۷، متکی بر یک استراتژی سوسیالیستی و مستقل طبقاتی بود. برنامه حزب کمونیست ایران که به تاریخ ۵ خرداد ماه ۱۳۹۹ در کنگره انزلی به تصویب رسید، در باره رهایی زحمتکشان چنین گفته بود:

" حتی دمکراتیک ترین نظام پارلمانی یا جمهوری بورژوازی که مین شمار و اراده تمام خلق، تمام ملت و تمام طبقات باشد، با توجه به مالکیت خصوصی بر زمین و دیگر وسایل تولید، همچنان در عمل دیکتاتوری باقی خواهد ماند، یعنی دستگاهی برای استثمار و ستم و مشقت مالک ارضی و سرمایه دار بر اکثریت عظیمی باقی خواهد ماند. (بند یک برنامه حزب کمونیست ایران)

کمونیستهای ایران در آستانه انقلاب ۵۷ اما در قیاس با شصت سال پیش نه تنها دستاوردی نداشتند بلکه بکلی بر بنیادهای نظری و اهداف سوسیالیزم پشت کرده بودند. سخن از حکومت شورایی و بدست گرفتن صنایع درانقلاب ۵۷ در نزد آنان گناه نابخشودنی، بدور از " صداقت انقلابی " محسوب می شد. درحالیکه حزب

جایگاه انجمن کارگران پناهنده و مهاجر-

ارائه یک تعریف مشخص که ناظر بر کل فعالیت و اهداف تائکونی انجمن باشد ممکن نیست. علت این امر را پیش از همه باید در ویژگی ها و خصوصیات جستجو کرد که مانع از فرارگرفتن این حرکت در یک قالب و تعریف « کلاسیک » میگردد همین ویژگی را تا بلرجه ای ضعیفتر می توان در کانونهای متعددی که در این دوره شکل گرفته اند دید. بررسی این ارگانها تنها زمانی میسر است که بر تناقضات و ویژگی های موجود در شرایط کنونی واقف باشیم. انجمن کارگران پناهنده و مهاجر نیز از این قاعده مستثنی نیست. اما خصیصه مهمی نیز انجمن را از دیگر انواع کانونها و انجمنها متمایز می گرداند. همان خصیصه ای که موجب شد تا تحول و دگر دیسی چپ را در بطن حرکت خود جای دهد و نمودی از جوانب متناقض این دگردیسی باشد.

انجمن تنها مشخص کننده اضمحلال و سیر عقب نشینی احزاب یا سازمانها نیست، بلکه تا درجه معینی تأثیرات آن را در میان کارگران پیشرو را نیز نمایندگی می کند. بهارث دیگر ریشه یابی انجمن تنها به سازمان یا حزب محدود نبود، این ریشه بطور عمده با در قشری از کارگران داشت که در دوره پس از انقلاب متاثر از چپ بودند.

همین مشخصه و خصیصه انجمن موجب گردید تا این شکل از سبک کار و محتوای فعالیت های احزاب و سازمانهای چپ و محافل فرهنگی و دانشجویی فاصله گرفته و مضمون و جهت گیری خود را معطوف به دفاع از منافع و خواسته های کارگران نماید.

اما خصوصیت یاد شده هیچ گاه مانع از آن نگشت تا انجمن بصورت یک چهره از چپ ایران عمل نماید. نگاهی به چگونگی شکل گیری این شکل، سیر فعالیت ها و حرکت تائکونی آن و بالاخره گرایشانی که امروز درون آن صف آرای می کرده اند، سحت ارزیابی ما را اثبات می نماید.

انجمن کارگران پناهنده و مهاجر در امتداد یک حرکت ضعیف و نسبتاً سترون شکل گرفت. اولین نطفه های آن تحت عنوان « جنبش دفاع از حقوق سندیکایی کارگران ایران » اعلام موجودیت کرد و نخستین شماره نشریه خود « کارگر تبعیدی » را در مردادماه ۶۷ (ژوئیه ۱۹۸۸) منتشر ساخت. این حرکت سپس نام خود را به انجمن کارگران تبعیدی تغییر داد. نقش اساسی و عمده جهت تاسیس این جریان (جنبش دفاع ...) در ابتدا از آن فعالین یک گروه سیاسی بود. مضمون فعالیت ها و اهداف عمومی حرکت نیز در اصل شامل دفاع از خواسته ها و منافع کارگران و سازماندهی کارگران پناهنده و مهاجر می شد. آنچه که تا به امروز نیز تداوم یافته است. اما جهت گیری های سیاسی، ساختار حرکت و مسائل و موضوعاتی که در مقابل آن بود در هر مقطع همین تغییر کرده است.

بطور مثال هدف اولیه « جنبش دفاع از حقوق سندیکایی ... » اعمال فشار به جمهوری اسلامی از کانال سازمان جهانی کار نبود، بالعکس، مضمون اصلی جهت گیری سیاسی آن تلاش برای تبدیل شدن به نماینده جنبش سندیکایی ایران و به این اعتبار شرکت در کنفرانس بین جهانی اتحادیه های کارگری بلوک شرق بود. این نکته را در طرح اولیه پلانفرم این شکل، مندرج در نشریه کارگر تبعیدی شماره یک میتوان مشاهده نمود.

کارگران کشورهای مختلف باید از شرایط سخت طبقه کارگر ایران، که فاقد اولیه ترین حقوق است و برای آن می جنگد، مطلع شوند. اتحادیه های کارگری کشورهای مختلف و تشکلهای جهانی کارگری مترقی همچون « فدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری باید بعنوان پشتیبانان حقوق کارگران ایران نقش خود را ایفا

کمونیست ایران در ۱۳۹۹ در باره شیوه حکومت زحمتکشان در آن دوره گفته بود: « تنها حکومت شورایی است که می تواند از جمله خود اناری محلی و منطقه ای را در شکلی بنوعی قابل مقایسه وسیع تری از هر جای دیگر و بدون اعمال قدرت از بالا تاجین سازد. همان منبع

بدین ترتیب مقطع انقلاب و تغییر و تحولات بعد از آن عدم صحت مبانی نظری و مشی سیاسی چپ را به وسعت وقایع عظیم تاریخی سالهای ۵۷-۸۸ بنمایش گذاشت. جنبش شورایی دوره بعد از انقلاب و تحولات سالهای ۶۰ به بعد تنها اثبات این شکست در اذهان و تعارب نسل جدیدی از کارگران و توده های پیشرو و آگاه بود نقش چپ در انقلاب از زلویه نگرش تاریخی تنها تکرار چندین باره استراتژی انقلاب دو مرحله ای بود، اما این بار در شرایط متفاوت. وقایع بعد از سالهای ۶۰ و به حاشیه رانده شدن چپ از تحولات و حوادث اجتماعی، دورانی از بازنگری و بازبینی را بدنبال آورد. باز بینی گذشته اما تحت شرایط ویژه ای آغاز شد. شکست استراتژی چپ و تأثیرات مغرب آن، سیر عقب نشینی طبقه کارگر در عرصه ملی و جهانی، مشخصه اصلی این شرایط بود. این شرایط با فرو پاشی بلوک شرق و اضمحلال بوروکراسی سیاسی و اقتصاد دولتی، تحول و دگردیسی چپ را تسریع نمود.

این تحول و دگردیسی اما نمیتوانست به چند گروه سیاسی به حاشیه رانده شده محدود گردد. جریانات فوق از جامعه و شرایط معینی ریشه گرفته بودند و در عین حال تا حدودی در آن تأثیر گذاشته بودند.

بدین سان این دگردیسی و تحول را باید در عرصه های متفاوتی بررسی نمود و تأثیرات آن را نیز در همان عرصه ها باز شمرد. بعنوان مثال شکل گیری سخت جان میان طبقاتی از کارگران پیشرو و بدبینی آنان به جریانات موجود، شکل گیری برخی محافل شبه آنتراشیست (سندیکاگرا یا شوراگرا) دوری از تعزب کمونیستی و محدود نمودن فعالیت به چهار دیوار کارخانه یا محله و یا محفل و ... از جمله عوارض شکست استراتژی چپ در دوره جنبش کارگری ایران هستند. پدیده هایی که قطعاً در سیر آتی برآمد انقلابی جلوه ای روشن تر خواهند یافت.

در خارج از کشور اما تأثیرات و بازتاب شکست چپ در انقلاب و عقب نشینی و اکت مبارزه طبقاتی در سطح جهانی به گونه ای دیگر تجلی یافت.

تخلیل و ارزیابی ماهیت انجمن کارگران پناهنده و مهاجر و اساساً کلیه انجمنها و کانونهای سیاسی چپ در خارج از کشور تنها در بستر توضیح چنین شرایطی ممکن میگردد. این انجمنها و کانونها، برخلاف برخی تصورات سطحی و ساده نگرانه حاصل رشد فعالیت فرهنگی « ایرانیان » خارج از کشور نیستند. همچنین آنها برخلاف سنت معمول در سبک کار چپ بوروکرات « تشکلهای توده ای » و نسبه مقاله ای وابسته به « حزب » یا سازمان نیستند.

تشکلهای فرودست و جرح دنده ای زمانی ضمیمه حزب و سازمان قدرت طلب می شوند که انتقال « آگاهی » به « توده یا طبقه »، پیشروی حزب بصورت قدرت را تضمین می کند. بدین ترتیب می توان گفت که انجمنها و کانونهای مختلف، محافل و پروژه های فرهنگی گوناگون، مجلات و جنگ های سیاسی - ادبی و ... یک چهره از سیر اضمحلال و دگردیسی چپ هستند که بدلیل عدم حضور آنترانایو کارگری کمونیستی به مسیر نیازها و نمایانیت دیگری سوق یافتند. به همین سبب نیز بسیاری از آنان همانند حباب های روی آب پیش از آنکه مجال ابراز وجود سیاسی بیابند محو شدند. یا نهایتاً در بهترین شکل به نهادهای خدعانی و فرهنگی تبدیل شدند. اما بهینجه جایگاه انجمن کارگران پناهنده و مهاجر در این میان چه بود و چه راهی را در بطن این تحول و دگردیسی پیموده است.

کند. (طرح پلانفرم اولیه - مه ۱۳۸۸ کارگرتبعیدی شماره ۱)

بدین ترتیب روشن است که « جنبش دفاع از حقوق سندیکایی کارگران ایران » در نظر داشته است پشتیبانی « فدراسیون اتحادیه های کارگری را جلب نماید ، تشکیلی که میزبانی دولت های به اصطلاح سوسیالیستی بلوک شرق بود و برای این منظور لازم بود تا « جنبش دفاع از حقوق سندیکایی ... » بمتابه آکترناتیوی در مقابل هیئت های ازمایی حزب توده در این مجمع ظاهر گردد .

اما جهت گیری سیاسی « جنبش سندیکایی » منوط به موفقیت آن در فعالیت های عمومی بود . تلاش های اولیه این تشکل جهت کسب عنوان « نمایندگی صنفی » کارگران ایران قرین موفقیت نگشت . مروری بر نشریات « جنبش دفاع از حقوق سندیکایی ... » و سپس هم انجمن کارگران تبعیدی روشن می سازد که این تلاش ها از یک تجمع غیر منسجم و محدود فراتر نرفت . به موازات این کوشش ها جمع دیگری نیز در انگلستان با هدف پیشبرد فعالیت های کارگری ایجاد یک انجمن را در دستور کار خود قرار داده بود ، این دو حرکت سپس به هم پیوسته و انجمن کارگران پناهنده و مهاجر را تشکیل دادند . نشریات کارگرتبعیدی تا مقطع بعد از مجمع عمومی پنجم هیچ گونه جهت گیری سیاسی صنفی را در درون چپ ایران از خود نشان نمی دهد . تقریباً مضمون عمده مطالب نشریات تا شماره ۱۶ جمع آوری و نقل اخبار جنبش کارگری و درج برخی مطالب سیاسی در زمینه مسائل جنبش کارگری می باشد .

تنها بعد از مجمع عمومی ششم و بویژه پس از شماره های ۱۷-۱۶ است که مطالب و مقالات سیاسی که حاکی از جهت گیری ها و گرایشات درونی این حرکت می باشد خود نمایی می کند . (بعنوان مثال میتوان به مقالات مندرج در نشریه شماره ۱۸ اشاره نمود)

تا پیش از این تاریخ فعالیت های انجمن در عمل شبه سندیکایی بود . این دوره با تلاش جهت تعریف مجدد انجمن در مجمع عمومی ششم و بالاخره تصویب بندهای مباحثات در مجمع هفتم به پایان رسید .

پس تا این مرحله میتوان بر چند نکته که ناظر بر تغییرات تدریجی و بلندی این حرکت هستند تاکید نمود . این تحول حاصل تغییراتی در ساختار و بافت انجمن و رشد کمی آن نیز بود . پس بدین ترتیب می توانیم سه مرحله از دگرپرسی و تحول را در حیات تآکنونی انجمن توضیح دهیم .

اول- تبدیل شدن « جنبش دفاع از حقوق سندیکایی ایران » به انجمن کارگران پناهنده و مهاجر از طریق پیوستن دو تشکل انجمن کارگران تبعیدی « آلمان » و انجمن کارگران پناهنده « لندن » به یکدیگر .

این تحول را در جهت گیری انجمن می توان بگونه ای دیگر تفسیر نمود . تشکل شبه سندیکایی که قرار بود در خدمت اهداف استراتژیک جناح صنفی از چپ قرار بگیرد ، در بطن تغییر و تحولات متعدد سیاسی تبدیل به حرکتی شد که در دوره بعدی ، فعالیت و تلاش خود را مصلوف به جلب حمایت اتحادیه های کارگری و فشار بر جمهوری اسلامی از کانال سازمان جهانی کار نمود .

دوم - دگرپرسی و تحول بعدی انجمن از مقطعی آغاز میگردد که این تشکل در تکامل خود و نفی جایگاه « جنبش دفاع از حقوق سندیکایی ... » تعاریفات سیاسی صنفی را بروز می دهد . گرایش به انتقاد و نفی نیروهای موجود و رویگردانی از پذیرش آکترناتیوهای سیاسی کنونی ، یک جنبه یا یک وجه از تمایل سیاسی فوق بشمار می آید . « رجوع شود به مقالات طبقه کارگر در مقابل رهبری طلبان ، حزب به زبان ساده و چند نکته در باره وظایف کارگران پیشرو منتشره شماره ۱۸)

سوم - تداوم این روند در سال جاری چهره روشن تری به خود گرفت . بطوری که هم اکنون گرایشات درونی آن با پلانفرم های سیاسی مشخص ، در کنار یکدیگر

قرار گرفته اند . (این به معنای نادیده گرفتن تعداد معدودی منفرد نمی باشد)

امروز رشد و آشکار شدن ماهیت واقعی گرایشات درونی مستلزم یک تحول دمکراتیک در ساختار و سبک کار انجمن می باشد . مجمع عمومی هشتم جهت عبور از این مرحله نیاز به بازنگری گذشته و پایان دادن بر روند کنونی دارد . امری که وجود چارچوب ها و پلانفرم های متفاوت بناگزیر راههای متفاوتی را نیز در مقابل آن قرار می دهد . نکته مهم این است که امروز گرایشات صنفی می کوشند تا همچنان وضعیت موجود را حفظ نمایند و از طریق سروش نهادن بر منطها و کاستی ها ماهیت انجمن را نه آنگونه که هست بلکه آنگونه که می خواهند ، جلوه دهند . پیش از پرداختن به این مسئله و بحث حول جایگاه گرایشات لازم است تا یک جمع بندی از بحث تآکنونی بعمل آوریم .

۱- شکل گیری انجمن در خارج از کشور حاصل یک شرایط عینی و سیاسی صنفی بود که ریشه در تاریخ انقلاب ۵۷ و تحولات آندوره دارد . به همین سبب نیز این حرکت متأثر از جوانب مثبت و منفی تجربیات آن مقطع و سیر حوادث بعدی می باشد .

۲- به این اعتبار انجمن از سویی یک چهره چپ در دوره اضطرار عقب نشینی آن و از سوی دیگر بیانگر تألیفات شکست استراتژیک چپ در محیط کارگری می باشد . لذا یک ویژگی اساسی دوره اخیر را در بطن حرکت تآکنونی خود جای داده است ، یعنی دگرپرسی و تحول در دوره اخیر .

۳- اهداف و وظایف و ساختار این حرکت به تناسب دگرپرسی فوق در حال تغییر تدریجی بوده ، ضمن آنکه محور فعالیت های عملی دفاع از منافع آنی طبقه کارگر بوده است . بر همین اساس تحول و دگرپرسی انجمن از سه مرحله متفاوت عبور کرده است .

پیدایش پلانفرم های مشخص و تعریف شده عملا راههای متفاوتی را در قبال آینده قرار میدهند .

بدین سان جا دارد تا به جایگاه این گرایشات و راهی که تا به امروز طی کرده اند و همچنین چشم اندازی را که برای آینده ترسیم می کنند برهه فرماییم .

نکته مهم این است که این گرایشات در حفظ انجمن بر اول سابق وحدت نسبی دارند و علیرغم تفاوتها و تشابه های سیاسی نسبی که با یکدیگر دارند در تعیین اهداف و سبک کار در شرایط کنونی اشتراک نظر اساسی دارند .

ما از ابتدای فعالیت در انجمن بر ضرورت مبارزه با منطهای جدی این حرکت ، لزوم تحول دمکراتیک در آن و سرانجام جهت گیری بطرف تشکل شدن کارگران کمونیست در یک تشکل با برنامه و پلانفرم کمونیستی پای فشردیم . در همین راستا جهت قطب بندی گرایشات درونی و بحث حول مسائل اساسی سوسیالیزم طرح مباحثات را به مجمع عمومی هفتم ارائه نمودیم . بندهای نظری درج شده در این طرح در اصل حاصل مباحثات و مکاتبات و بالاخره توافق عمومی طیف مستقل جهت بحث حول آنها بود .

طرح مباحثات اگر چه به غنای نشریه کارگرتبعیدی یاری نمود اما در خدمت هدف یاد شده قرار نگرفت . در عین حال تجربه دوساله ما بعنوان هیئت هماهنگی روشن نمود که مانع عمده در قبال رشد و انسجام حرکت ، گرایشی است که میکوشد ، سردرگمی سیاسی خود را تحت پوشش کار دفاعی نهان کند و انجمن را بمتابه یک ابزار سیاسی تبدیل به عرصه آزمایش یافته های خام شبه آمارشیستی خود نماید .

بدیند ما این مسئله پیش از آنکه نشانگر مقصر بودن افراد یا گرایشات باشد حاصل یکدوره تحول و دگرگونی بلندی در حرکت بوده است . به همین سبب نیز تعلیل شرایط و مسائل کنونی انجمن و آشکار نمودن نقطه ای که در انتهای این پروسه در مقابل گرایشات قرارگرفته به تسریع این روند یاری می نماید . پس در اینجا ضمن اشاره به گرایشات درونی و جایگاه آنها ، روی نقش و مواضع نگرش خام شبه

آنارشیستی تعقیب خواهیم کرد

۱- گرایش اتحادیه گرا

همانطور که در خلال بحث ناگهانی نشان دادیم « جنبش دفاع از حقوق سندیکایی ... » نظفه اولیه حرکتی بود که در امتداد و تحول خود به مرحله کنونی رسیده است. گفتمیم که یکی از اهداف « جنبش دفاع از حقوق سندیکایی ... » تبدیل شدن به جانشین و نماینده سندیکایی کارگران و به این اعتبار شرکت در « فدراسیون جهانی اتحادیه ها » بود. تشکلی که در طرح پلانوم اولیه « جنبش دفاع از حقوق سندیکایی ... » متوقفی نام گرفته بود. این گفته بدین معنی است که سنگ بنای این حرکت با اتکا بر دستگاه فکری چپ روسی بنا شده است. در این دستگاه فکری نگرش کلاسیک و شناخته شده ای به تشکلهای احزاب وجود دارد و بر سیستم نظری و سیاست های کمیتزین استالینی متکی است. در نزد این گرایش، اتحادیه های کارگری ظرف مطلوب و اصلی مبارزه طبقاتی هستند. (فروسی که متعلق به دوره سوری شده می باشد و به تغییر ماهیت این تشکلهای بی توجه است) و حزب نیز رسالت تاریخی پروتاریا را به عهده دارد. در نتیجه حزب کمونیست بعنوان وکیل تاریخی پروتاریا وظیفه انجام و تحقق رسالت طبقاتی کارگران را از طریق « سازماندهی طبقه » و کسب قدرت سیاسی جامعه عمل می پوشاند. بدین ترتیب حزب در اتحادیه ها و با جلب آنها « توده ای شده » و با حمایت آنها پیش می رود. طبقه کارگر در این مسیر وسیله قدرت رسیدن « حزب » میباشد. حزب نیز بالطبع رسالت انتقال سرمایه داری به سوسیالیسم در دوران گذار را به عهده میگیرد.

اجزاء دیگر این دستگاه فکری تفاوت اساسی با جناحهای دیگر چپ ندارد. تاریخ انقلاب روسیه و حاکمیت استالینیزم، مائولیزم در چین و خلاصه نقش و عملکرد احزاب پیرو این دستگاه فکری به اعتبار تجربیات ناگهانی شناخته شده هستند. لذا در این باره تنها می توان بر اساسی ترین انحرافات، یعنی ایده جانشین گرایی و جانشین شدن حزب به جای طبقه انگشت گذاشت. این تفکر نه فقط بدلیل ماهیت بوروکراتیستی آن بلکه به دلیل نقی رسالت طبقه کارگر باید مورد نقد و بررسی قرار گیرد. همانگونه که در سطح بین المللی نیز از ابتدای نگرش های کمیتزین این ایده ها توسط گروهها و سازمانهای اترناسیونالیست به بولشه تقد سهرده شده است. (بحث حول این موضوع وظیفه این نوشته نیست. به همین سبب در اینجا تنها به شرح نقش این گرایش بسنده می کنیم).

گرایش اتحادیه گرا چه در دوره جنبش سندیکایی و چه پس از آن به این حرکت کماکان بمنابته نمونه ای از شکل کارگری نگرسته و سرنوشت آن از این زاویه برای این گرایش مهم بوده است. بالطبع در چنین نگرشی دوری یا نزدیکی « شکل کارگری » به حزب یا سازمان نقش مهمی ایفا می نماید و تلاش فعالین آن طبقاً این خواهد بود تا شکل کارگری فوق در خدمت اهداف استراتژیک سازمان در آید، انصاف پذیری و مساعی این نگرش در حفظ و تداوم حرکت، ناگهانی نیز از سوی معلول ویژگی شرایط دوران اخیر و از سوی دیگر حاصل پایبندی گرایش فوق به اصول و مبانی سیاسی خود بوده است. این گرایش به حرکت انجمن بمنابته یک « پراوتیک » نگرسته و بالطبع نمی توانست جهت نقد یا تحول آن گامی اساسی بردارد.

۲- گرایش قدرت طلب

حرکت انجمن تنها در مقاطع معینی با این گرایش روبرو بوده و یا از آن تأثیر پذیرفته است، میل به دخالت در انجمن توسط گرایش فوق تنها بر این اصل استوار بوده است که انجمن تبدیل به ضمیمه یا زائده « حزب » گردد. جریان مزبور بشدت

آفته به بوروکراسیم و ایده جانشین گرایانه است. از این رو نیز معیار آن برای پذیرش دیگران میزان حمایت یا نزدیکی آنان به « حزب » می باشد. مباحثات و جدلهایی که در مجمع عمومی سوم و چهارم به اوج خود رسید و موجب از هم گسستگی مجمع شد متأثر از سیاستهای جریان مزبور بود. مسئله ناسیونالیسم در این مجمع بطرز فزاینده تبدیل به متوله جدل کارگران میشود و سپس منجر به جنبایی تصادفی از فعالین یا افراد متمایل به گرایش فوق از انجمن می گردد.

(نگاه کنید به گزارشات مجمع سوم، چهارم و پنجم در نشریات کارگرتبعیدی)

اگر احزاب پیرو « اردوگاه سوسیالیستی » صبورانه تلاش می کنند « سازمانهای مبارزه طبقاتی » یعنی اتحادیه های کارگری تبدیل به ظرف « توده ای » شدن حزب شوند، اگر احزاب « اردوگاهی » طبقه کارگر و انقلاب را برای به قدرت رسیدن حزب و بر پای سوسیالیسم دولتی بوروکراسی روسی فرا می خوانند، در نزد گرایش قدرت طلب « حزب کمونیست » داستان کل طبقه کارگر در تاریخ است. داستان کل نه تنها راه پروتاریا را از تاریخ می ستاند بلکه یک تله خود را جانشین طبقه کارگر مینماید. فراتر از آن وظایف و نقش دیگر انصار جامعه را نیز بوسیله ایجاد ارگانهای متعدد « دمکراتیک لسمه قناله ای » به عهده می گیرد. حزب در این تفکر در عین حال یک ماشین جنگی تبلیغاتی است که بدون توجه به ائت و خیز مبارزه طبقاتی، قرار است تا در « تبلیغات » و سیطره ایده های حاکم بر جامعه اختلال و پارازیت ایجاد کند. این گرایش که موجودیت خود را مدیون فروپاشی طبیف مائولیزم - استالینیت (خط ۲) ایران است ببعده تاریخی غالباً زنگزنگهای چپ و راست کمیتزین استالینی را به یاد می آورد.

مبلغ فعالیت مستقیماً کمونیستی است، اما تشکلهای « خدمانی و لسمه قناله ای » آن به انحطاط غیر قابل ترمیمی در غلطیده است. علاوه بر آن تمامی این تشکلهای المثنی های ارگانهای حزبی هستند. مبلغ شوراهای کارگری است، اما فرست زمانی که اتحادیه ها دچار بحران شده اند صفحهای از « نشریه کارگر امروز » را در اختیار ارگان ضد کارگری بوروکراتهای « ال او » (سوند) قرار میدهد.

(رجوع شود به نشریه کارگر امروز شماره ۵۴)

مؤمن به سوسیالیزم و معتقد به کمونیزم ناب و « غیر بورژوازی » است اما استراتژی انقلاب دمکراتیک را پس از هر شکستی مجدداً فرموله کرده و طبقه کارگر را برای « عالی ترین اصلاحات در سرمایه داری » فرا می خواند.

روح شیطانی پهلویزم و اخیراً ناسیونالیزم را در شکل و شمایل همه تشکلهای سیاسی کشف کرده و تکفیر می کند، اما در عمل، جناحها و محافل ارتجاعی را جهت دفاع از « نظم متعارف » به اتحاد جبهه ای فرا می خواند.

تناقضات و انحرافات فاحش این گرایش را تنها با تعطیل و توضیح حاکمیت سالیان دراز تئوری های رفرمیستی و بوروکراتیک برچپ می توان توضیح داد. سیاست این جریان تأثیرات منفی بر تحول و دگردیسی انجمنها و کانونها و چپ (و از جمله خود این حزب) بر جای نهاد، شکل گزینی و ضدیدت با تحزب کمونیستی تقویت شد، چرا که داستان کل تاریخ در ضمیمه نمودن یک تجمع کوچک کارگری به حزب شکست خورده بود. این چنین شد که شکوه و عظمت داستان تاریخ تا حد یک دستگاه قضایی دولتهای توتالیتر تنزل کرد و حکم ارتداد و وابستگی انجمن به راست ترین جناح بورژوازی صادر گردید. جاه و جلال فاضلان و « مفزهای منکر » در فریادهای خشمگینانه و تخریب عمیمت غیر مسئولانه بکلی رنگ باخت. از نقش و تأثیرات یا حضور مقطعی و غیر مستقیم این جریان در انجمن بیش از این نمی توان گفت. ظرافت و ایمان مزه طلبانه فعالین سانی و دانشگاهی در دفاع از کمونیزم مورد نظرشان تاب تحمل واقعیات جنبش کارگری را نیافت. همین امر موجب گردید تا این جریان علیرغم مخالفت خود با انجمن قادر به انتقاد و نقدی مثبت و تأثیر گذاری بر این حرکت نگردد.

۲- « گرایش مستقل » یا طیف منفردین

ما در بخش قبلی بحث ، عوامل و نکات مشخصی را در توضیح علل شکل گیری انجمن بیان کردیم . شکست استراتژی چپ و تشکیل گریزی کارگران پیشرو در دوره بعد یکی از این دلایل بود .

اما این مقوله بسیار کلی است و نیاز به توضیح بیشتر دارد . جلب شدن بخشهایی از فعالین کارگری به انجمن در سالهایی که جریانات رو به ضعف و افول بودند یک نمونه عینی از تشکیل گریزی آنان بوده است . کارگرانی که تجربیاتشان غالباً محدود به دوران انقلاب و حوادث بعدی می باشد . برخی از موارد مولد در این شکل گریزی را می توان به این صورت برشمرد : - تمایل حسی و تجربی کارگران پیشرو به دوری از مشغله ها و مباحث ملال آور جریانات بدلیل تجربیات منفی که هریک به نوعی در این عرصه داشته اند .

- گرایش به نقد یا دوری از مناسبات سافتالیستی احزاب و گروهها ، این جهت گیری بصورت فعال شدن آنان در برخی ارگانهای غیر متمرکز و دمکراتیک تجلی می یابد .

- عدم وجود تجربه و درک صحیح از پرتیک و فعالیت کارگری کمونیستی در خارج از کشور .

انجمن بر بستر چنین تمایلات و گرایشاتی رشد یافت . طیف منفردین تنها بواسطه نداشتن یک برنامه با اهداف سیاسی روشن ، خود را « مستقل » می دانند . این طیف از ابتدا نیز در محدوده فعالیت ها و ارتباطات ضعیف خود بصورت محافل متشکل عمل کرده است .

این طیف که در ابتدایک دست بنظر می رسید در سال جاری بصورت دو گرایش نسبتاً منسجم فعالیت نموده است . نظرات این طیف را می توان در مقالاتی که بطور پراکنده در نشریه درج شده مشاهده نمود .

(برای نمونه مقاله طبقه کارگر و استراتژی انقلابی مندرج در نشریه شماره ۲۶ که هدف خود را بیان خطوط عمده نظری جهت شکل دادن به یک گرایش سوسیالیستی نامیده بود . و یا نگرشی که اخیراً در مقالاتی تحت عنوان تجربیات کارگری لیستان در شماره های مغلف کارگر تبعیدی و مسئله رهایی اقتصادی کار در نشریات شماره ۲۰ درج گردید . بنظر ما اینگونه ها بروشنی چهارچوب نظری دو گرایش طیف منفردین را بیان می کند)

اکنون یک گرایش از طیف منفردین ، انجمن را با ساختار و اهداف کنونی اش آگرناتیو مطلوب و مناسب خود یافته است . شعار « زنده باد تشکلهای مستقل کارگری » که بیانگر سیاست و منشی گرایش اتحادیه گرا بود ، مدلی است که تبدیل به شعار استراتژیک گرایش معینی در مقابل سازمانیابی کمونیستی کارگران حول برنامه انقلابی سوسیالیستی شده است .

در همین راستا است که این نگرش ، انجمن را نمونه ای از شکل مستقل کارگری مورد نظر خود تلقی می نماید . همین چشم انداز است که موجب گشته تا این گرایش به سبک کار و کردار سیاسی محفلی و باندهی تن دهد و در مقابل هر نوع تحول و تکامل دمکراتیک حرکت به شیوه ای اعلام نشده مقاومت نماید . لذا نقد و بررسی اهداف سیاسی این گرایش و نقش آن در حفظ شرایط موجود در استانه مایع عمومی هشتم از اهمیت ویژه ای برخوردار می باشد .

بنظر ما لازم است یافته های خام این گرایش (شبه آنارشیزم سندیکا گرا) قبل از بلوغ سیاسی اش مورد نقد و بررسی قرارگیرد . ما این ضرورت را به فرصتی دیگر موکول می کنیم و در اینجا تنها به ذکر مشخصات کلی آن برای نشان دادن علل تمایل شدید این گرایش به حفظ انجمن « به هر وسیله » و مقاومت در مقابل هرگونه تحول به نفع برنامه سوسیالیستی ، اکتفا می کنیم .

۴- گرایش شبه آنارشیزم سندیکا گرا

وجه مشترک این رفقا با گرایشات دیگر در این نکته نهفته است که همگی در عمل مدافع عدم تغییرات در انجمن بودند و هستند . اگرچه نگرش و بنیاد فکری گرایش « شبه آنارشیزم ... » در مقایسه با گرایش دیگر هنوز سیمای روشنی به خود نگرفته است . کردار سیاسی این گرایش در انجمن بواسطه محفل معینی و به شیوه ای غیر صریح تلاطم دارد . آنها از تحول دمکراتیک ارگانیزم انجمن با توسل به ایده عدم تمرکز فاصله می گیرند ، اما در عمل روزمره به عقب مانده ترین نوع بوروکراسی و مناسبات گدخدان منشانه تن می دهند . در حرف و ظاهر خود را مدافع برنامه کمونیستی قلمداد می کنند ، اما از هرگونه تلاش جهت تشکیل کمونیستی استغنا می ورزند . با پیشنهادات و تلاشهای کارگران کمونیست در جهت حرکت برای پلانفرم سوسیالیستی همسویی می کنند ، اما در عمل امکانات بحث و پروسه مباحثات را تبدیل به ابزار تفنن ، سرگرمی سیاسی ، بحث های پراکنده و بی هدف می نمایند . این کردار سیاسی تا درجه ای معقول عدم آمادگی این دسته از رفقا جهت اعلام صریح و روشن مواضع و اهدافشان می باشد . ما در ادامه انتقاد از کردار سیاسی اینان تلاش می کنیم تا حضور تدریجی و محتاط این نگرش را در نشریه کارگر تبعیدی نشان دهیم .

سیستم فکری این گرایش بر سه مؤلفه بنیادی و شناخته شده استوار است . در عرصه سیاست ، درک و تصویر سازی مغفوش از استقلال طبقاتی کارگران با اتکاء به شعار « زنده باد تشکل مستقل کارگری » ، در عرصه تشکیلات دفاع از نوعی فدرالیسم در مخالفت با سافتالیسم و بالاخره در عرصه هدف و برنامه ، « خودگردانی » هسته اصلی « آگرناتیو » این گرایش است .

اگرچه این گرایش تمایل تدریجی به عدم اعلام صریح اهداف خود نشان می دهد ، اما مباحث پراکنده موجود در نشریه کارگر تبعیدی نشان از بلوغ تدریجی این مؤلفه ها دارد .

الف - استقلال طبقاتی کارگران

درک و تعریف نگرش شبه آنارشیزم از استقلال طبقه کارگر بکلی با مارکسیسم بیگانه است . حتی فراتر از آن رویکردانی مخالفین آن از سوسیالیسم علمی را بر ملا می کند . استقلال طبقاتی در نزد این رفقا به معنای استقلال فیزیکی تشکل از احزاب و مهمتر از همه دوری کارگران از هرگونه سازمانیابی حزبی است ، حتی حزب و سازمانی که بواسطه کارگران کمونیست و جریان کمونیستی شکل گرفته باشد . همچنین بزعم این رفقا هرگونه دولتی ، یک دستگاه سرگوب بورژوازی است طعنا چنین فکری در درجه اول کارگران را از تلاش برای ایجاد حزب سیاسی خود ، سازمان دادن انقلاب سوسیالیستی و برپایی دولت شوراهای بر حذر می دارد . سلسله مقالات مندرج در نشریه کارگر تبعیدی تحت عنوان « از تجارب جنبش های کارگران سایر کشورها ی دیگر پیاموزم - نمونه لیستان » وظیفه خود را این قرار داده است تا چنین درسی از مفهوم استقلال ، به کارگران پیاموزم . ببیند :

اطلاع از بحث ها و طرحهای پیشنهادی ، ضعف ها و قوت های این جنبش نیز برای کسانی که خواستار قدرت گیری کارگران و ارگانهای خودگردان آنان - و نه حزب ، سازمان و فرقه خود هستند ، بسیار آموزنده است . ص ۴ کارگر تبعیدی شماره ۲۲

در نگاه اول ، گفته فوق بسیار بدیهی و موافق برداشت هر کارگر کمونیست بنظر می آید . اما این تشابه صرفاً بدلیل « ظرافت کلام » نویسنده است . از دیدگاه وی هر نوع قدرت و حکومتی که تحت تأثیر و برنامه حزب معینی باشد غیر کارگری است . حال قانونی ندارد که کدام برنامه و با چه ماهیتی . قطعاً ما نیز مخالف هر نوع

آنان تعیین کردند: به نام استقلال ما به هیچگونه سازمانهای سیاسی یا اجتماعی نخواهیم پیوست یا از آنان اطاعت نخواهیم کرد، و به نام استقلال ما در حق هیچکس که بتواضع فعالیت اتحادیه ای کند تبعیض قائل نخواهیم شد (همان منبع) قطعاً نویسنده و آموزگار این تجربیات به گفته های رهبران اتحادیه همبستگی در باب استقلال کارگران باور دارد وگرنه می توانست با بیان وقایع و نتایج این جنبش اوضاعی بطلان این ادعاها را اثبات نماید.

نویسنده آنجا که سخن از فرورداد ۲۱ ماهه ای ۲۱ آبان ۱۳۸۰ میان حزب حاکم فر لیستان و اتحادیه همبستگی می گوید بخش اساسی و اول فرورداد را بدون اشاره ای ناپهیده می گوید. دانیل سینگر در این باره می گوید:

"اگر چه فرورداد مزبور دارای ۲۱ ماهه است، لیکن اساسی آن بر مبنای ماهه اول فرورداد بود. در این ماهه کارگران اتحادیه ای با قبول اصل مالکیت اجتماعی انرژی تولید بر قانون اساسی موجود لیستان صحت گذارند. کارگران همچنین این امر را پذیرفتند که حزب کارگران متحد لیستان (یعنی حزب کمونیست) همانا نیروی اصلی و هدایت کننده در لیستان به حساب می آید و نیز کارگران اتحادیه ای موجود در رابطه با پیمان های بین المللی را پذیرفتند. در مقابل کارگران اتحادیه ای از حق بوجود آورنده اتحادیه های کارگری جدید خود گریان برخوردار شدند" (ساخت اتحادیه و جنبش کارگری لیستان - دانیل سینگر)

همانطور که مشاهده میشود شاید یکی از بزرگترین فرس های جنبش کارگری لیستان و راضی که لیخ ولسا پیوسته در این ماهه از فرورداد نهان گشته است.

پذیرش حزب بوروکرات لیستان و مالکیت اجتماعی گمراه کردن اقتصاد دولتی و در یک کلام پذیرش این نظام بنحون سوسیالیسم مانع از آن شد که جنبش کارگری لیستان جهت ایجاد حزب خود و مبارزه برای نفی بردگی مزدی مبارزه کند. همین تجربه نشان داد که کارگران لیستان باید به نام استقلال، حزب و برنامه سیاسی خود را تدارک می دیدند و هیچ راه دیگری برای دفاع از استقلال طبقاتی خود نداشتند.

بدیده مارکس "افکار طبقه حاکم مردودان، افکار حاکم هستند، یعنی طبقه ای که نیروی حاکم مادی جامعه است، در عین حال نیروی حاکم معنوی نیز هست" بدین سان استقلال طبقاتی کارگران وقتی واقعیت می یابد که در مقابل ایده های حاکم پرچم ایده ها و برنامه خود را به امتزاز در آورند. یافته های جدید رفقای ما اما به دوره قبل از پیدایش طبقه مستقل صنعتی، برمی گردد زمانی که سوسیالیسم تخیلی به انتهای راه رسیده بود و پرودون و سپس باکونین به نمایندگی از طرف کارگران کارگاههای «مستقل» با هرگونه شکل ارگانیک و دارای تمرکز که یانگر منافع طبقه متمرکز صنعتی بود مخالفت می کردند. استقلال مورد نظر این رفقا مفهوم طبقه بنحون طبقه یگانه و متحد را نفی کرده برنامه خود را بر خودمختاری کارگاههای مستقل بنا می کند.

ب - خودگردانی یا خود استثماری کارگران

همانطور که اشاره کردیم یکی از مولفه های بنیادی سیستم نظریات آناوشیت های سندیکاگرا مقوله خودگردانی است. بدینم مدافعین این دیدگاه در انجمن چه درسهایی به ما می دهند.

"یکی از طرفداران پیگیر خودگردانی واقعی کارگران در کارخانه ها هنریک زلایفربود. وی اعضای فعال تربیون آوت ۸۰ و از مشاورین همبستگی در کارخانه اتومبیل سازی در ورشو با بیش از ۲۰ هزارکارکن بود. زلایفیر در دو مقاله ای که در نوامبر ۱۹۸۰ منتشر شد، از خودگردانی در تمامی زمینه های اجتماعی و خودگردانی کارگری در کارخانه دفاع کرد. به عقیده وی خود گردانی کارگری هم باید شامل حتی کنترل و تصمیم گیری کارگران میشد، هم شامل خودمختاری

حکومت حزبی هستیم. حتی حکومت حزب کارگران کمونیست. اما کارگر پیشرو و کمونیست باید به این نکته توجه داشته باشد که شوراهای وقتی می توانند نفوذ کارمندی را در دستور کار خود قرار دهند که در مقابل احزاب قدرت طلب و بورژوا بايستند و مدافع برنامه و اکثرانیو کمونیستی باشند. اما تکرش فوق نه شوراهای نه هیچ گونه حزب و دولتی را با برنامه سوسیالیستی نمی پذیرد. بااین برداشت است که می نویسد:

"کارگری که در محیط کار خود، جایی که پیش از همه از آن سر در می آورد فرو دست و مطیع باشد، هرگز نمی تواند در سطح کل جامعه تصمیم بگیرد. شوراهای سیاسی اش به سادگی به ابزوری در دست این حزب یا آن حزب که اکثریت می آورد و دولت تشکیل میدهد تبدیل می گردند و عملاً از بین می روند. همچنانکه در روسیه چنین شد" (مسئله اساسی انقلاب کارگری رهایی اتحادیه کار است. کارگر تبعیدی شماره ۲۰)

اول- این پندار بیوهه ایست اگر تصور شود که کارگران می توانند شوراهای خود را از تملکات احزاب «تفا» از طریق داشتن حق کهن سرپرست در محیط کاره حقت کنند. کارگران انسانهایی آسانی و همین از تاثیر پذیری از محیط خود نمی باشند آگاهی طبقه کارگر بصورتی ناممکن شکل می گیرد. حتی در چهارچوب محل کار به یگانه و به یک اندازه شامل همه نمی شود، چرا که طبقه کارگر خود از پایه های متفاوتی تشکیل شده و آگاهی آنان نیز ناممکن است به همین سبب در هر مقطعی قشرهایی از کارگران مدافع برنامه احزاب غیر کارگری خواهند بود.

دوم- تجربیات «خودگردانی»، در کشورهای یوگوسلاوی - چیلی - الجزایر - و حتی لیستان نشان داد که «تفا» خود گردانی در محل کار «به عنوان مدلی در خود می تواند اوضاعی تبدیل به خود «استثماری کارگران» و وسیله ای برای دفاع از سیستم بورژوازی و کار مزدی باشد.

سوم، همه تجربیات تاکتونی جنبش ها و انقلابات نشان داده اند، اگر طبقه کارگر و بورژوا قشرهای پیشرو آن دارای برنامه سوسیالیستی و حزب سیاسی خود نباشند، این به معنای فن هادن آنان به برنامه احزاب قدرت طلب غیر کارگری است. به همین دلیل «تفا» شرط تحقق جامعه «خودگردان» رفقا، ممنوعیت فعالیت احزاب و سازمانهای سیاسی خواهد بود. چرا که برای همین نگه داشتن کارگران از احزاب و برنامه های بورژوازی نمی توان به اندرزه های اضطراری، استقلال فیزیکی و... پناه بود.

چهارم: با توجه به شانوفندی مبارزه طبقاتی و نکات بالا است که وجود حزب و برنامه سوسیالیستی برای کارگران ضرورت می یابد. حزب کمونیست باید برای حاکمیت مستقیم خود کارگران و تبدیل برنامه سوسیالیستی به پرچم طبقه در فرین شوراهای محل کار فعالیت نماید. هیچ حزبی نباید به اعتبار «حریت» در دستگاه دولتی شوراهای اشخاص شود. چرا که هرگونه حکومت حزبی حکومت اقلیت است. دستگاه حزب باید اساساً از دولت جدا باشد.

نکته مورد اختلاف ما، نسخه های، همراه کننده ای است که این رفقا به نام «جامعه بندی از تجارب جنبش کارگری» برای کارگران ایران می پیچند

بر همین مبنا است که در سراسر مقاله فوق کلامی در باره فقدان حزب کارگری، نداشتن اقل سوسیالیستی و در نتیجه تمکین کارگران به حزب بوروکرات دولتی و سپس سرمایه داری جهانی در لیستان سخنی به میان نمی آید. اما هنگامی که نوبت پاسخ اتحادیه همبستگی به دولت میرسد نویسنده ترهات بی پایه رهبران بوروکرات را بصورت ناپید آمیزی تکرار می کند:

"... آنان از این امر بی اطلاعند که هیچ نوع نیرویی ضد سوسیالیستی اکنون یا هر زمان دیگری، کوشش کرده باشد، بر جنبش مستقل اتحادیه ای مسلط شود.

کارخانه ما

(از تجارب جنبشهای کارگری ... نمونه لیسان)

اما مراجعه به تاریخ جنبش کارگری نشان می دهد که این پدیده کشف جدید رفاهی ما نیست و نمونه های آن در کشورهای متعدد به اجرا در آمده است . یوگوسلاوی اولین کشوری بود که اصول خودگردانی را بطور رسمی در قوانین مربوط به سازماندهی و مدیریت کار - در سال ۱۹۵۰ - وارد نمود . رهبران الجزایر نیز بعد از انقلاب آن کشور و با الهام از « تجارب دیگر کشورهای برابر » خودگردانی را در بخش چشمگیری از صنایع به اجرا گذاشتند .

در نیلی تحت حکومت آینده بسیاری از کارخانجات و صنایع طی سالهای ۱۹۷۲-۱۹۷۰ بصورت خودگردانی اداره می شدند که به هنگام شکست آینده و استقرار دیکتاتوری از بین رفتند .

در لیسان نیز خودگردانی نه بوسیله جنبش کارگری و حاصل برآمد آن بلکه در ابتدا بوسیله حزب حاکم در سال ۱۹۵۶ مطرح گشت . (ساخت اقتصادی و جنبش کارگری لیسان - پل سولوی - هانبل سینگر ... ترجمه مازندرانی)

قبل بوزوا و احزاب بوروکرات نیز تلاش کرده اند با به اجرا در آوردن این طرح شدت بهره ریزی و استثمار را بالا ببرند . مطالعه نمونه های یوگوسلاوی ، نیلی ، الجزایر و لیسان صحت گفته ما را اثبات می کند .

رفاهی ما با تبلیغ خودگردانی و خودمختاری کارگاهها از ترس بوروکراسیم از همین امروز به آشفتگی بازار تن داده اند . فرض کنیم بنا به آنچه که رفتار میکنند بافاسمه در فرمایش انقلاب ارگانهای خودگردان در کارگاههای خود مختار مستقر شده است و پروتاریای ایران هم هر نوع دولت و حزب را باطل اعلام کرده است . باز هم فرض کنیم که مشکلات غیر قابل چشم پوشی دوران انتقال هم اساسا در برابر ما قرار نگیرد . سؤال این است که آیا بدون برنامه ریزی متمرکز و بدون نقشه مدبفند در سطح کشور و حتی فراتر از آن بدون کنترل طبقه کارگر بر همه شاخه های تولید امکان تحقق « جامعه سوسیالیست خودگردان » مورد نظر رفتار وجود دارد؟ آیا رفاهت کارگاههای خود مختار موجب نمی شود تا کارخانجاتی که دارای تکنولوژی برتر هستند بر کارگاههای ضعیف تسلط یابند . آیا مبادله برابر با فرض صاحب جمعی در کارگاهها همانند مبادله برابر میان کشورها به معنای تبادل کاملی برابر نخواهد بود؟

آیا این توهم و رویا به همان میزان سرمایه داری اصلاح شده و مستقل خیالی نیست ؟ آیا تقسیم اجتماعی کار ، پول ، کنار میان کار پدی و فکری به یکباره از میان خواهند رفت ؟ جنبش کارگری به میزان یک قرن تجربه در این زمینه اندوخته و انتقادات شکست خورده تکنونی مستوره های بسیار ارزنده ای برای ما بجای نهاده است . اگر در واقع به امر انقلاب و رفاهی کار می اندیشیم لازم است تا به معضلات و موانع واقعی برداریم . اما بنظر می رسد که رفاهی ما حتی به انقلاب و تشکل نیز بطور جدی باور ندارند .

... فرس های مارکسی و تشکیلات خودگردان

طالع « رفاهی اقتصادی کار » که وظیفه دفاع از مبانی نظری شبه آنارشستی خودگردانی را به عهده دارد ، در کلیت خود نوشته ای است مفلش و متناقض .

نویسنده نقطه عزیمت خود را در انقلاب کارگری بیگانگی کار و از میان بردن تقسیم کار قرار داده است . نکته جالب اینکه وی در این جهت به بندهایی از اساسنامه موقت بین الملل اول استناد می کند تا لزوم نفی سلسله مراتب کارخانه و سازماندهی نوین تولید بر اساس « جامعه آزاد و برابر » را اثبات نماید . مراجعه به مارکس و آموزش های وی برای اثبات نظرات و برداشت های غیر مارکسیستی روش ناشیانه ای است که برخلاف هدف نویسنده او را در شرایط دشواری قرار می

می دهد . وی به اساسنامه بین المللی کارگران استناد می کند تا ایده رفاهی کار را بدون لزوم تشکیل حزب انقلابی اثبات نماید . در حالیکه ماده ۷ همان اساسنامه در باره استقلال طبقاتی و تشکل کارگران چنین می گوید :

« پروتاریا در مبارزه علیه قدرت جمعی طبقات دارا نمی تواند بعنوان یک طبقه عمل کند مگر اینکه خود را بعنوان حزب سیاسی مستقلی علیه کلیه احزاب قدیمی که توسط طبقات دارا بوجود آمده است سازمان دهد . این سازماندهی پروتاریا در حزب سیاسی اش برای پیروزی انقلاب اجتماعی و هدف نهایی آن یعنی انفاء طبقات اجتناب ناپذیر است » (اساسنامه موقت بین المللی کارگران - نشر راه کارگر)

انگاه نویسنده مقاله رفاهی کار مجددا به فراموشی آموزشهای مارکس در بین الملل دوم اشاره می کند و سپس لزوم کنترل و خودگردانی را نتیجه می گیرد . وی خود اساسی ترین درس کمون پاریس را از طریق چشم پوشی بر لزوم تشکیلات و حزب ارگانیک برای انقلاب را به فراموشی می سپارد .

اما انگلس در باره کمون طی نامه ای به تروتسکی می نویسد :

« ... من چیزی التورته ای تر از یک انقلاب سریع ندارم . وقتی فراهم خود را بوسیله همیا و گلوله های فتنک به دیگران می قولاند - مثل هر انقلاب - در این صورت بنظر من التورته بکار برده می شود . کمبود التورته و مرکزیت بود که منجر به نابودی کمون شد . بعد از پیروزی ، هر کاری مایلید با التورته و بهره بکنید ، ولی برای مبارزه باید همه نیروهایمان را متشکل سازیم و آنها را بر روی نقطه حمله واحدی متمرکز نمایم ... » (انگلس نامه به کارلو تروتسکی در تورین)

مراجعه به اساسنامه بین الملل کارگران و با استناد به فرمایش کمون جهت ضرورت و لزوم حزب ارگانیک و متمرکز طبقه و جانشین نمونه ایمن خود گردانی با آن تنها نشان می دهد که نویسنده خود به میزان فاصله اندیشه ها و یافته هایش با آموزش های مارکس پی نبرده است . بر همین اساس است که او با تاکید بر ساختار غیر متمرکز اتحادیه خودگردان همبستگی و یا تاکید بر خودگردانی و خودمختاری کارگاه و کارخانه به توضیح و استدلال رفاهی اقتصادی کار می پردازد .

... اصلاح اتحادیه ها یا تناقضات ذهنی

آنان نه هدف خود را سرنگونی دولت حاکم و تصرف قدرت سیاسی توسط ارگانهای خودگردان کارگری قرار داده بودند و نه اصولا در باره مسئله قدرت سیاسی و رفاهی اقتصادی کار نظر واحدی داشتند و بعضای جامعه در درون خود انجام داده بودند . هدف اساسی غالب رهبران کارگری که در این اتحادیه ها گرد آمده بودند و بعدا در تشکیل همبستگی نقش مهمی داشتند فشار آوردن به حزب و دولت حاکم و گرفتن امتیازاتی از آن بود و نه انتقال قدرت سیاسی به کارگران (از تجربیات ... نمونه لیسان)

نوشته تجارب کارگری مملو است از ایرادهای این چنینی به اتحادیه همبستگی و رهبران بوروکرات آن . همانگونه که می بینیم رفیق ما اتحادیه همبستگی را بدین دلیل که هدفش سرنگونی دولت حاکم و جانشین ساختن ارگانهای خودگردان نبوده سرزنش می کند . گویند نویسنده بخش اول قرارداد ۶۱ ماده ای اتحادیه و دولت را ، مبنی بر جاری بودن اصل مالکیت اجتماعی بر ابزار تولید و حقانیت رهبری حزب فراموش کرده است . رهبران همبستگی و لیخ ولسا خود به خوبی آگاه بودند که کدام برنامه سیاسی را به پیش می برند . این نویسنده است که تناقضات ذهنی و ابهامات و سردرگمی خود را به واقعیات بیرونی نسبت می دهد و به « بیدگاههای » همبستگی انتقاد می کند .

نکته مهم این است که نویسنده بحث خود را بر این پیش فرض قرار داده ، که گویند سرنگونی دولت و جانشین ساختن یک آکترناتیو « سوسیالیستی » الحق و چشم انداز یک اتحادیه « خوب » است . اما لیخ ولسا رهبر اتحادیه همبستگی صادقانه پاسخ

ضرورت اتحاد چپ کارگری ایران

توضیح هیئت تحریریه

در هفتمین مجمع عمومی انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی که در سال ۱۹۹۴ بر گزار شد ، پیشنهاد پیوستن انجمن به « اتحاد چپ کارگری » از سوی تعدادی از اعضا مطرح شد ، هیئت گرداننده مجمع عمومی این پیشنهاد را نیز در دستور جلسه قرار داد .

پس از بحثها و استدلالاتی که در مجمع عمومی در مخالفت یا موافقت با این پیشنهاد مطرح شد ، تعداد محدودی از حاضرین به پیوستن انجمن به اتحاد مذکور رأی مثبت دادند . مجمع عمومی ضمن اینکه با اکثریت بزرگی پیشنهاد فوق را رد کرد ، پیوستن فردی اعضا به این اتحاد را بلامانع دانست و آن را حق دمکراتیک هر یک از اعضا شمرد .

هم اکنون عده ای از اعضا بویژه آن دسته که به همراه سازمان های خود به این اتحاد پیوسته اند ، طرح مجدد این مسئله در انجمن را ضروری میدانند . نوشته زیر نیز همین نظر را نمایندگی می کند .

با توجه به این موضوع که پیشنهاد مورد نظر با اکثریت بزرگی در مجمع عمومی هفتم رد شده بود ، شکل طبیعی کار می بایستی بر این متوال قرار می گرفت که هیئت تحریریه این نوشته را برای انتشار در بولتن داخلی انجمن ارسال می کرد . ولی ترجیح دادیم تا آن را در نشریه کارگر تبعیدی ارگان انجمن چاپ کنیم . زیرا ما نشریه را نه تنها مختص نظرات تصویب شده در مجمع عمومی ، بلکه متعلق به همه اعضا و دوستان انجمن می دانیم . جدا از الویت هایی که برای مسائل و تجارب جنبش کارگری قائلیم ، اگر مانعی هم در مقابل ما برای چاپ سایر مقالات و نوشته ها وجود داشته باشد ، امکانات ناچیز و محدود مالی انجمن است . شاید نشریه ما بیش از هر نشریه دیگری با این مانع روبروست . انتظار حداقل ما این بوده و هست که برای رفع کمبودها ، همه اعضا و دوستان انجمن ما را یاری کنند . اما متأسفانه این انتظار کمتر مورد توجه قرار گرفته است .

احتمال دارد برخی از رفقا به ما انتقاد کنند ، زمانی که موافقین « اتحاد چپ کارگری » بولتن خودشان را دارند و می توانند درون آن نظراتشان را مطرح و تبلیغ کنند ، چرا می بایستی امکان بسیار محدود انجمن نیز در اختیار آنها قرار گیرد ؟

به عقیده ما این انتقاد به لحاظی موجه است ولی با خصوصیت انجمن نا سازگار است . زیرا انجمن ما صاحب سنت آزاد اندیشی است . آزادی بحث و انتقاد ، و ایجاد زمینه برای اعضا جهت طرح و تبلیغ نظرات خود ، جزئی از هویت و عملکرد کارگران آزاد اندیش است . هر چند این روش با امکانات و توانائی های مالی انجمن متضاد است ولی ما باید این تضاد را در جهت رفع مشکلات مالی و نه صرف نظر کردن از انتشار نظرات اعضا حل کنیم . هیئت تحریریه یکبار دیگر توجه اعضا ، بخصوص کسانی که مدعی چاپ همه مقالات و نوشته های رسیده به نشریه هستند را به این نکته جلب می کند که برای تحقق چنین امری ، بنیه مالی نشریه را تقویت نمایند

جامعه ما آستان حوادث بزرگی است . با نگاهی گذرا به اوضاع نابسامان و معضلات هر دم فزاینده اقتصادی ، سیاسی - اجتماعی و فرهنگی ایران ، بخوبی عمق بحران را می توان دریافت . بحرانی که نه فقط ماحصل این یا آن سیاست غلط رژیم اسلامی بلکه بر بنیانهای کلیت ساختار اقتصادی و سیاسی ایران شکل گرفته و بدون تغییرات اساسی در آن نمی توان راهی به برون یافت . در عرصه خارجی نیز رژیم آخوندها بیش از هر زمان دیگری تحت فشار دول امپریالیستی قرار دارد و چنین بنظر می رسد که ساختار سیاسی - ایدئولوژیک رژیم ، قابلیت انعطاف لازم در مقابل نرملهای معمول سرمایه داری را نداشته باشد . بنابر این

علی رغم افت و خیز این فشارها ، تداوم آنها قابل پیش بینی است . در چنین شرایطی جنبش کارگری و توده ای کشور ما علی رغم سرکوب هار و لجام گسیخته رژیم رفته رفته نضج می گیرد و نشانه های آن مدهاست نمایان گشته است . چیزی که اپوزیسیون چپ و راست رژیم اسلامی طوفانش می نامند . طوفانی که اما یکی با دمیدن بر آن می خواهد اساس سیستم موجود را دگرگون کرده و بنیانهای نوینی ایجاد نماید و آن دیگری سعی در مهار و به انقیاد در آوردنش دارد . بر بستر چنین دورنمایی گروهبندهای اجتماعی با شتاب شکل می گیرند و خود را برای مواجهه با حوادث پیشرو آماده می کنند .

یعنی آن چیزی که لطمات بسیاری به جنبش کارگری ایران زده ، قدمهای مؤثر و اصولی به پیش برداشته است .

اما در چنین شرایطی تشکل کارگری ما چه رسالتی بر عهده دارد و چه نقشی می تواند ایفا کند ؟ واقعیت این است که ما هنوز از تبدیل شدن به حزبی سیاسی و کارگری فاصله بسیار داریم و بارها هم بر آن انگشت تاکید گذارده ایم . دامنه فعالیت های ما به نسبت آنچه که باید انجام دهیم و نیاز دوران ماست بسیار ناچیز است و نیرو و امکانات چنین امر بزرگی را در کوتاه مدت نداریم . از همینرو تا در خاکشور هستیم بتنهائی قادر به تأثیر گذاری در مبارزات توده ای و جهت دادن به آنها نخواهیم بود . اما ما علی رغم تنوع نظری و گستردگی گرایش های سوسیالیستی کارگری در درون خود ، نمونه موفقی از فعالیت و اتحاد بر مبنای اشتراکات طبقاتی می باشیم . به باور من این مهم می تواند تعمیم یافته و در گردآوری قوای جبهه کار برای تدارک انقلاب سوسیالیستی بکار گرفته شود . ما بایستی بر مبنای برنامه عمل مبارزاتی و اهداف طبقاتی مشترک به ایفای نقش خود بپردازیم . ما کارگران بایستی بعنوان نیروی اصلی جامعه و حول پلاتفرم انقلابی و کارگری خود تمامی آنها را که با ما اشتراک برنامه ای دارند را به اتحاد و همراهی فرا خوانیم و متحداً فعالیت های خود را پیش ببریم .

حال بر گردیم به پلاتفرم ۶ ماده ای مصوب دومین مجمع « اتحاد چپ کارگری ایران » که بقرار زیر است :

۱ - سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی ایران و تشکیل دولت کارگری . ۲ - اعتقاد به سوسیالیسم . ۳ - اعتقاد به جدائی ناپذیر بودن سوسیالیسم و دموکراسی و دفاع از آزادی های بی قید و شرط سیاسی و . . . ۴ - مبارزه برای سازماندهی کارگران و زحمتکشان بر پایه منافع و مواضع طبقاتی بر محور ستیز کار و سرمایه و کمک به تجمع و تشکل مستقل آنها . ۵ - اعتقاد به مبارزه علیه نظام اجتماعی و فرهنگی مرد سالار و پدر سالار و مبارزه علیه نژاد پرستی ، مبارزه برای رفع کلیه تبعیضات فرهنگی ، ملی ، مذهبی . ۶ - اعتقاد به اصل انترناسیونالیسم پرولتری و . . .

لازم به تذکر است که ۹ جریانی که این مبانی نظری را تصویب کرده اند خود اذعان داشته اند که : « این مبانی هر چند که به روشن شدن نقاط تمایز این طیف از سایر جریانات مدعی سوسیالیسم اما وابسته به افشار و طبقات غیر پرولتری کمک می کنند ، نمی توانند به مثابه شروط کافی برای وحدت حزبی تلقی شوند ، این اتحاد خصلتی رشد یابنده دارد و بر اساس دوره ای از بحث و تبادل نظر و همکاری های عملی . . . شرایط را برای اعتلای این اتحاد و تدارک وحدت حزبی آینده که در آن حق گرایش و جناح برسمیت شناخته می شود فراهم می سازد . . . ما شرکت کنندگان در این نشست نه خود را بمثابة کل طیف سوسیالیسم کارگری تلقی می کنیم و نه خواهان جایگزین کردن خود بجای آن هستیم . ما از همه افراد و نیروهائی که خود را متعلق به این طیف می دانند دعوت می کنیم که به کمک یکدیگر و با حفظ استقلال سیاسی و تشکیلاتی ، در سطوح محلی و منطقه ای به ایجاد واحدهای پایدار خود سامانی که پایه های این اتحاد را بنا می نهد مبادرت کنند . این واحدها به مباحثات نظری برای فائق آمدن بر بحران فعلی و تدوین برنامه و استراتژی لازم برای تدارک حزب انقلاب سوسیالیستی طبقه کارگر دامن خواهد زد و در دو حوزه دمکراتیک و سوسیالیستی به ایجاد و گسترش همکاری های عملی و مبارزاتی کمک خواهند کرد . »

در حقیقت می توان گفت که ابوزیسیون جبهه سرمایه مدتها پیش از نیروهای جبهه کار به تدارک نیرو و جمع آوری قوا جهت خالت در تحولات آتی نموده است . تحرکات اخیر شورای ملی مقاومت مجاهدین ، سلطنت طلبان ، لیبرالها و ملی گران مایانگر آنست .

مدافعین جبهه کار اما هنوز از تبدیل شدن به آن نیروی اجتماعی که بتواند مهر خود را بر تحولات آتی حک کند و از بگرار تجربه تلخ اما گران انقلاب شکست خورده بهمین جلوگیری کند فاصله بسیار دارد . بدیگر سخن هنوز بخش نسبتاً قابل ملاحظه ای از این نیرو از درک شرایط - رسالت و جایگاه واقعی خود عاجز است . این بخش (نه چندان یکدست) علی رغم اختلافات ظاهری در شعارها و طرحهائی که ارائه می دهد اما در یک نقطه وحدت نظر و تاکتیک دارد و آن به روز موعود سپردن تلاش برای گردآوری قوای کار و زحمت و طرح شعار انقلاب سوسیالیستی و کارگری است . از یک سو تلاش برای گردآوری امضاء و یا مهر نمودن بیانه ای که با آن بتوان از « مدنیت سرمایه داری مدرن » دفاع کرد و از سوی دیگر طرح جبهه دمکراتیک و ضد امپریالیستی به تمامی همت این نیروها تبدیل شده است . بخش دیگری از چپ ، اما با درک واقعیتها تری از شرایط کنونی و با درس گرفتن از تجارب جهانی و منطقه ای جنبش کارگری و کمونیستی ، تلاشی را حول وحدت رزمندگان و مدافعین جنبش کارگری و کمونیستی بر مبنای منافع مشترک طبقاتی آغاز نموده است . « اتحاد چپ کارگری » حاصل اقدامات نیروهای این بخش است که پس از مدتها بحث و تبادل نظر و تلاشهای وحدت طلبانه مختلف اخیراً شکل گرفته است . این تشکل علی رغم آنکه هنوز راه زیادی دارد تا جهت عملی نمودن شعارهای رادیکالی که پیشرویی خود قرار داده پیماید ، اما افقهای تازه ای از امکان فعالیت مشترک گرایش های مختلف جنبش کارگری و سوسیالیستی در جنبش ما گشوده است . وجه تمایز اساسی این تلاش جدید و اهداف آن با سایر تلاشهای پیشین در آنست که « اتحاد چپ کارگری ایران » نه متحد کردن فلان یا بهمان گرایش و طیف نظری بلکه متحد کردن جبهه کار در برابر جبهه سرمایه با یک پلاتفرم رادیکال انقلابی در مقابل رژیم سرمایه داری اسلامی و یا سایر آلترناتیوهای ارتجاعی و بورژوائی را هدف مقدم خود قرار داده است .

دومین نشست عمومی این جریان که با شرکت ۹ جریان سیاسی و نیز با نظارت حزب کمونیست ایران برگزار گردید موفق شد پلاتفرمی ۶ ماده ای بتصویب برساند که حاوی اصولیترین شعار جنبش کارگری و کمونیستی است . این شعارها اگر چه دهه هاست سرلوحه مبارزاتی رزمندگان جنبش کارگری در سراسر جهان است ، اما طرح آنها در فضای جنبش کارگری و کمونیستی ایران بدور از سایه افکنند شعار ایدئولوژیک بر آن خود اقدامی بس مفید و راهگشا است . این امر البته نه به معنای شعار « ایدئولوژی زدائی » که امروزه اینجا و آنجا مطرح می شود ، بلکه ملاک را برنامه و مواضع انقلابی قرار دادن است .

این حرکت برای انجمن ما و سایر پیشروان جنبش کارگری و کمونیستی که مبارزات خود را حول سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی ، برقراری جامعه سوسیالیستی سازماندهی کارگران و زحمتکشان ، دفاع از آزادی ، انتر ناسیونالیسم پرولتری و . . . سازمان داده و پیش برده است جای بسی خوشحالی دارد . بالاخره بخش قابل ملاحظه ای از چپ رادیکال با کنار گذاشتن شعارهای فرقه گرایانه و مخرب خود در دو حوزه سیاسی و تشکیلاتی ،

سازمان عفو بین المللی :

بیش از این میزان می باشد . در گزارش از شکنجه زندانیان شکنجه گاه های ایران نام برده شده است . همچنین در گزارش قبلی گردیده است که سازمان عفو بین الملل از سال ۱۹۹۱ تا کنون اجازه بازدید از ایران را نداشته است .

طی ۱۶ سال اخیر هزاران زندانی سیاسی در ایران اعدام شده اند

سازمان عفو بین المللی در تازه ترین گزارش خود که روز ۳۰ مه ۹۵ انتشار یافت ، خبر از نقض وحشیانه حقوق بشر در ایران داد . در این گزارش آمده است که طی ۱۶ سال حاکمیت رژیم اسلامی هزاران نفر از مخالفین این رژیم اعدام شده اند و تعداد بیشماری نیز در زندانها در انتظار اعدام به سر می برند . بنا به همین گزارش ، مخالفان رژیم در کشورهای دیگر نیز در خطر ترور آدمکشان دولتی قرار دارند و به دستور مقامات دولتی به قتل می رسند . در گزارش تصریح شده است که قتل رهبران حزب دمکرات کردستان ایران در برلین در سپتامبر ۱۹۹۲ تنها یکی از این موارد است . در این جریان دادستان آلمان مستقیماً سازمان امنیت ایران را مسئول قتل شناخته است .

آمریکا و آلمان بزرگترین صادر کنندگان اسلحه

بنا به گزارش روزنامه فرانکفورتر روندشاو (۱۶ ژوئن آلمان و آمریکا بزرگترین نقش را در تجارت جهانی اسلحه بازی می کنند . آمریکا با اختصاص دادن ۵۵ درصد بازار اسلحه به خود مقام اول را داراست . فروش اسلحه کشور آلمان که در سال ۱۹۹۳ ، هفت درصد بود اکنون بیش از دوبرابر یعنی ۱۲/۵ درصد شده است . بعد از آلمان ، انگلستان ، چین و روسیه قرار دارند . اتحاد جماهیر شوروی که در سال ۱۹۹۰ در زمینه فروش اسلحه با آمریکا برابری می کرد ، اینک ۳/۹ درصد تجاره اسلحه را در دست دارد .

در سال ۱۹۹۴ سازمان عفو بین الملل ۱۳۹ مورد اعدام که توسط رژیم اسلامی انجام گرفته است را به ثبت رسانده که با توجه به سانسور و پنهانکاری رژیم حاکم ، رقم اصلی اعدامیها

به باور من مصویات مجمع دوم « اتحاد چپ کارگری » (گذشته از اختلافات صوری) در مضمون آن چیزی است که ما هم بمشابه بخشی از جنبش کارگری و کمونیستی ایران فعالیتهای خود را جهت رسیدن بدانها سازمان داده و پیش می بریم و همانگونه که پیشتر گفتم فراتر رفتن این بخش از چپ از دیوارهای کاذب فرقه ای و تشکیلاتی خود و روی آوردن به جنبش کارگری با مواضع سوسیالیستی بایستی مورد حمایت قاطع ما قرار بگیرد . اشتراکات عمیق برنامه ای انجمن ما و « اتحاد چپ کارگری ایران » مبنای محکمی خواهد بود برای کار و مبارزه هماهنگ در راه اهداف مشترک .

در واقع شکل گیری ساختار تشکیلاتی و شفافیت نظری « اتحاد چپ کارگری ایران » هنوز در قدمهای نخستین خود قرار دارد . ما برای آنکه ضربات وارده بر تفکرات و عملکرد فرقه ها را عمیقتر کنیم ، برای آنکه رسالت حساس خود را در جهت نیل به اهدافمان در فضای تشنگی و پراکندگی جنبش کارگری و کمونیستی ایران به انجام برسانیم ، برای آنکه صفیندی طبقاتی جبهه کار را با گرد آوری تمامی نیروها و امکاناتش مشخصتر و مضمتمتر نماییم و برای آنکه بار دیگر با دهان باز نظاره گر تسلط مدافعین رنگارنگ سرمایه داری بر ماحصل جنبش انقلابی کارگران و زحمتکشان نباشیم ، بایستی آستینها را بدور از پیش داوریهایی غیر اصولی و معیارهای کاذب و غیر برنامه ای بالا زده و در شکل گیری هر چه دمکراتیک تر ساختارهای تشکیلاتی « اتحاد چپ کارگری » بهمراه تلاش برای رادیکالتر نمودن نظرات و برنامه عمل آن به فعالیت مؤثر دست بزنیم . ویژگیهای طبقاتی انجمن ما می تواند در سمت و سو دادن به اهداف این تشکل و تعلقات اخص طبقاتی آن مؤثر افتاده و خود ما نیز از امکانات و ابزار بیشتری برای پیشبرد فعالیتهایمان برخوردار گردیم . این البته بدان معنا نخواهد بود که ما با شرکت در پی ریزی تشکل جدید خود را منحل خواهیم کرد . بر عکس من معتقدم ویژگیهای طبقاتی و ترکیب نیروی انجمن ما ایجاب می نماید که کماکان تشکل خود در درون تشکل جدید را حفظ کرده و در دامن زدن به بحثهای سیاسی و نظری با هدف بیش از پیش بکوشیم .

برای ما کارگران مواجه و یا همراهی با دیگر نیروها نه مبنای اساسی و روانکاوی و علقه های شخصی و فرقه ای بلکه تنها مواضع و مبنای برنامه ای بایستی ملاک برخورد باشد . همینرو اسم و یا نام فلان گروه و یا فرد برای ما معیار نیست نباید باشد . اختلافات نظری و سیاسی ایدئولوژیک ما در تشکل جدید بایستی با قرار گرفتن در جایگاه واقعی خود و با دامن زدن به آنها در محیطی سالم و رفیقانه جهت هر چه شفافتر کردن نظرات و زدودن پیرایه های غیر پرولتری درون جنبش کمونیستی کارگری ایران انجام پذیرد . ما نیز همانند بسیاری از مصریب پلاتفرم ۶ ماده ای « اتحاد چپ کارگری » ممکن است اختلافات و یا درکهای متفاوتی از هر بند و کلمه ای داشته باشیم و ممکن است اختلاف نظرات و سلیقه ها در حوزه های غیر کلیدی و غیر اساسی تا مدتها هم بدرازا بکشد ، اما این به هیچ روز نباید مانع آنچه که ما هماهنگ و متحد قادر به انجام آن هستیم و خواهیم بود ، گردد . ما راهی را جهت پیمودن در راستای اهدافمان می پیمائیم . در این راه چه بسیار کسان که به ما سر پیوندند و چه دیگری که از همراهی سر باز می دارند . این اما طبیعی است و ماحصل ناگزیر راه سختی است که در پیشار داریم . مهم آنست که به رسالت و برنامه و توان خود واقف باشیم و در این راه از فراز و فرود ها نهراسیم . در واقع ما راه دیگری با متحدین برنامه ای خود نداریم و ما که خود تشکل هستیم که حاوی طیفهای نظری و تشکیلاتی می باشیم ، در واقع باید پذیرش ملاک برنامه ای تحت مواضع انقلابی کارگری برای فعالیت مشترک را به عرصه های وسیعتری از جنبش کمونیستی و کارگری بکشانیم .

دامن زدن به این بحث و جهت دادن این موضوع بمشابه یکی از مباحث مهم مجمع عمومی آتی انجمن و تصمیمگیری پیرامون آن از وظایف اصلی ما در این مقطع است .

به امید پیروزی بهزاد لندن

اول ماه مه ۹۵

باره مسائل مختلف شوررداری نظر بدهند و تصمیم بگیرند. در این صورت شوراهای کارگری در سطح کشور به سرعت عرصه را برای «کارشناسان و متخصصین» و یا فلان حزب یا روشنفکرانی که می خواهند به نام کارگران حکومت کنند، خالی خواهند نمود. (۶۲)

جنبش خودگردانی نیز اساساً تنها معطوف به یکی از عرصه های اصلی حاکمیت کارگران بود: حاکمیت در عرصه تولید و اموراداری مؤسسات.

۳- جنبش خودگردانی در لهستان از لحاظ فکری و نظری یک جنبش پربار بود. درفاصله ای کوتاه چندگروه آتی و کنفرانس سراسری با شرکت صدها و هزاران تن از نمایندگان کارگران رشته های گوناگون و فعالین اتحادیه همبستگی برگزار شد. بحث ها صورت جلسه می شد و در نشریات اتحادیه منتشر میگردید. به این ترتیب گرایشات مختلف فرصت می یافتند با یکدیگر مجادله کنند، نقاط اشتراک و اختلافشان را با یکدیگر روشن کنند و بحث ها و راه حل هایشان را پخته تر و تکمیل تر کنند.

از دل این بحثها نظرات، پیشنهادات و تاکتیک های بخشا ارزشمند و قابل تعمقی بیرون می آمد. یکی از آنها تاکتیک اعتصاب فعال بود که قبلاً به آن اشاره شد.

بدین ترتیب جنبش خودگردانی توانست طی مدت کوتاهی به یک جنبش اجتماعی با طیفی از نظریه پردازان، مروجین و مبلغین خود تبدیل شود. از این زاویه شباهتی بین جنبش خودگردانی لهستان با جنبش شورائی آلمان در انقلاب ۱۹۱۸-۱۹ و جنبش شورائی ایتالیا در ۱۹۲۰ وجود داشت. در انقلاب آلمان نیز گرایش نظری و عملی معینی بوجود آمد که به عنوان گرایش طرفدار «سیستم خالص شورائی» مشهور شد. یکی از سرشناس ترین نمایندگان این گرایش ریچارد مولر بود که کارگرفلز و رئیس شورای اجرائی کارگران و سربازان بود. (۶۳)

در ایتالیا، گرامشی و طرفداران بوردیگا جزو مدافعین سیستم شورائی بودند و بخصوص گرامشی توانست با تحلیل از شوراهای تورین نتایج نظری و سیاسی مهمی در خدمت گرایش مدافع شوراها بگیرد. (۶۴)

متأسفانه این امر در مورد جنبش شورائی ایران صادق نیست. این جنبش به صورت یک گرایش شناخته شده اجتماعی با تئوریسین ها، مبلغین و مروجین خود در نیامد. هنوز هم پس از گذشت نزدیک به ۱۴ سال از سرکوب شوراها، آنطور که باید و شاید در باره این شوراها تحقیق نشده و کمتربحث های جامع و همه جانبه ای در سطح جنبش کارگری در این باره صورت گرفته است.

۴- از نظر سازمانیابی کارگران و تغییر واقعی و عینی در رابطه کارگر و مدیریت، جنبش خودگردانی لهستان هنوز در مراحل اولیه خود بود و فرصت کافی برای پیشروی بیشتر بدست نیاورد. در اکثر کارخانه ها در بهترین حالت کمیته های مؤسس خودگردانی بوجود آمده بودند و این کمیته ها و یا شوراهای کارگری به جز در موارد استثنائی هنوز کنترل کارگری اعمال نمی کردند.

از این زاویه شوراهای کارگری ایران چند گام از شوراهای لهستان جلوتر بودند. در ایران، بویژه در سال ۵۸ در بسیاری از کارخانه های بزرگ کنترل کارگری حاکم بود. در صنعت نفت حتی تا اواخر سال ۶۰ کارگران بر مهمترین مسائل مربوط به تولید،

توزیع و امور اجرائی نظارت داشتند.

کمیته های کارخانه در روسیه از شوراهای ایران نیز فراتر رفتند. آنان نه فقط در کارخانه ها کنترل کارگری اعمال می کردند، بلکه در ابتدا در سطح پتروگراد و بعداً در سراسر کشور با یکدیگر رابطه برقرار کردند و شورای مرکزی کمیته های کارخانه را بوجود آوردند.

۵- جنبش خودگردانی لهستان با مسئله قدرت سیاسی پیوند نخورد و اساساً در حدود همان خواست کنترل و نظارت بر تولید محدود ماند. در این ارتباط پیشرفته ترین خواستی که بخشی از مدافعین خودگردانی - از جمله گروه لوبلین - مطرح می کردند، خواست تشکیل یک مجلس ویژه خودگردانی مرکب از نمایندگان ارگانهای خودگردان و شوراهای کارگری سراسر کشور برای تعیین و نظارت بر سیاست های اقتصادی لهستان بود. تحقق این خواست عملاً به معنای پدید آمدن قدرت دوگانه در سطح کشور بود. در این صورت حزب و دولت و پارلمان لهستان مسئول " امور سیاسی " کشور می شدند و مجلس دوم یا مجلس خودگردانی، وظیفه پرداختن به " امور اقتصادی " را به عهده می گرفت.

اما روشن بود که حکومت به طور داوطلبانه چنین قدرت دوگانه ای را نمی پذیرد و تا پای جان از تحقق آن جلوگیری می کرد. به علاوه این خواست مبنی بود بر جدائی مصنوعی اقتصاد و سیاست و در صورت عملی شدنش رویارویی های شدید بین مجلس خودگردانی و کل دستگاه دولتی - هم بر سر سیاست اقتصادی و هم بر سر مسائل دیگر - اجتناب ناپذیر بود و حاکمیت نیز این موضوع را به خوبی درک می کرد.

اما چرا گرایش نیرومندی در جنبش خودگردانی - از جمله " شبکه کارخانه های هدایت کننده بزرگ " - نه تنها مسئله قدرت سیاسی را در دستور نمی گذاشت بلکه حتی از رابطه گرفتن شوراهای کارخانه های مختلف اکراه داشت و اتحادیه ها را تنها تشکیلات سراسری کارگران ارزیابی می کرد؟

قطعاً یکی از دلایل این موضوع دید محدودنگرانه این گرایش بود. دیدی که خودگردانی را اساساً مسئله ای مربوط به فعالین اتحادیه همبستگی ارزیابی می کرد و نه همه کارگران. دیدی که همبستگی را مبنای حرکت خود قرار می داد و آن را تنها تشکیلات سراسری کارگری می دانست. دیدی که نمی توانست یا خواست بپذیرد که تشکیلات سراسری شوراهای کارگری نه تنها برای تحقق وحدت کل طبقه کارگر و تحقق خودگردانی در سطح کل کشور ضروری است بلکه می تواند نسبت به اتحادیه همبستگی فضای دمکراتیک تری در خود بوجود بیاورد و ابتکارات توده کارگران را بیشتر تقویت کند.

اما علت دیگر، تجربه شکست های تلخ گذشته بود. تشکیلات سراسری شوراها، در ذهن بسیاری از فعالین خودگردانی " شوراهای " تشریفاتی و بوروکراتیک شوروی و کشورهای بلوک شرق را تداعی می کرد. از نظر آنان این راه حل امتحان خود را پس داده بود و عملاً شکست خورده بود. و اینک آنان می ترسیدند که چنین تشکیلاتی بازهم منجر به بوروکراتیک شدن شوراها شود و در نهایت رهبری این تشکیلات به دست اعضای دولت و حزب حاکم و یا به دست کسان دیگری بیفتد که با منافع کارگران بیگانه اند.

تولیدی بود. بالاخره در سال ۱۹۵۱ قانون مشارکت در تصمیم گیری ها برای صنایع فلز، فولاد و معدن به تصویب رسید. طبق این قانون در هیئتهای نظارت کارخانه های صنایع پیشگفته نمایندگان مساوی از جانب کارکنان و کارفرمایان شرکت می کنند و یک نماینده هم از وزارت کار شرکت می نماید. هیئت نظارت همانطور که از اسمش پیداست، وظیفه اش کنترل و نظارت بر عملکرد هیئت رئیسه کارخانه است.

اما از آنجا که قدرت سیاسی و به اصطلاح ریش و قیچی در دست بورژوازی باقی ماند، این حق مشارکت به یک چیز بی خاصیت تبدیل شد. امروز عملاً به اصطلاح "نمایندگان کارکنان" وظیفه شان در هیئت نظارت این است که فقط تصمیمات هیئت رئیسه را تأیید کنند. حتی خود اعضای اتحادیه که من تا بحال با آنها در این باره صحبت کرده ام، تصدیق می کنند که "حق مشارکت در تصمیم گیری ها" عملاً فایده ای به حال کارگران ندارد و به صورت یک شعار فریب کارانه در آمده است.

نمونه دیگر خواست خودگردانی در فرانسه در دهه های ۶۰ و ۷۰ است که در شرایط فعال مایشائی بورژوازی، به جانی نرسید و نتوانست تحقق پیدا کند. (۶۵)

در یک کلام، تجربه جنبش خودگردانی لهستان و جنبش های کارگری کشورهای دیگر نشان می دهند که بدون چنگ انداختن توأم به قدرت سیاسی و اقتصادی بورژوازی، بدون تلاش برای دگرگونی همزمان سیاسی و اقتصادی جامعه، رهائی طبقه کارگر امکان ناپذیر است.

ناصر سعیدی

یادداشت ها :
۶۲- در حاشیه باید گفت که یکی از دلایل مهم شکست انقلاب اکتبر - که در ادبیات چپ ایران کمتر به آن پرداخته شده - پایان دادن به کنترل کارگری در کارخانه ها، احیای مدیریت فردی و کنار زدن کمیته های کارخانه در سال ۱۹۱۸ بود. مدتی پس از اینکه موقعیت فرو دست کارگران در کارخانه ها دوباره بوجود آمد، شوراهای کارگری در سطح کل کشور نیز عملاً به صورت ارگان های تشریفاتی درآمدند. ارگانهایی که نقش تأیید تصمیمات حزب را داشتند و یا به قول استالین (تسمه نقاله ای) بودند بین حزب و توده کارگران.

۶۳- متأسفانه این گرایش در جنبش کارگری ایران شناخته شده نیست. تا آنجا که من اطلاع دارم آثار مهم نظریه پردازان آن - از جمله ریچارد مولر و ارنست دویمینگ - به فارسی ترجمه نشده است.

بویژه ترجمه سه جلد کتاب ارزشمند ریچارد مولر در باره جنبش کارگری آلمان در طول جنگ جهانی اول و در انقلاب ۱۹ - ۱۹۱۸ خدمتی است به جنبش کارگری ایران. عناوین سه جلد کتاب مذکور به ترتیب به شرح زیر است :

1- Vom Kaiserreich zur Republik- Geschichte der deutschen Revolution.

سنبله بوروکراتیک شدن شوراهای یک معضل جدی و واقعی بوده و است. اما این مشکل در مورد همه تشکل های سراسری کارگران از جمله اتحادیه همبستگی - وجود دارد و مختص شوراهای است. راه حل برخورد با این موضوع نیز نمی تواند محدود بماندن در سطح کارخانه های منفرد و عدم ایجاد تشکل سراسری باشد. بلکه باید دید چه مکانیزم ها و موازینی باید برای جلوگیری از رشد بوروکراسی بر این تشکیلات حاکم باشد.

خود تجربه لهستان نیز نشان داد که نمی توان از ترس بوروکراتیک شدن شوراهای، آن ها را در حد کارخانه های جداگانه محدود کرد. زیرا خودگردانی کارگری - حتی صرفاً در بخش های تولید و خدمات - باید در دو سطح عملی می شد. هم در سطح مؤسسات و هم در سطح سیاست های اقتصادی کشور. تا زمانی که سیاست های اقتصادی کشور را دولت و حزب حاکم تعیین می کردند، در توزیع مایحتاج عمومی اختلال بوجود می آوردند، می خواستند یک برنامه اقتصادی بوروکراتیک را بر مراکز تولیدی تحمیل کنند، می توانستند با سیاست های قیمت گذاری و تحویل یا عدم تحویل مواد خام به کارخانه ها، آنها را تحت فشار بگذارند و... ارگانهای خودگردان در کارخانه های جداگانه می توانستند آنطور که باید و شاید بر مقدرات تولید و توزیع و اجرایی مؤسسه شان حاکم شوند.

بدین ترتیب جنبش خودگردانی لهستان بار دیگر نشان داد که کارگران نمی توانند بدون چنگ انداختن به قدرت سیاسی حاکمیت بر تولید و توزیع را در کارخانه ها و مؤسسات بدست بگیرند و برای مدت طولانی حفظ کنند.

این موضوع را تجربیات جنبش کارگری کشورهای دیگر هم تأیید کرده اند. به چند نمونه اشاره میکنم :

در ایران نیز شوراهای کارگری مسئله قدرت سیاسی و به زیر سوال بردن کل دستگاه دولتی را در دستور کار خود نداشتند. کارگران پیشرو به این درک نرسیده بودند که اگر مسئله قدرت سیاسی به نفع کارگران حل نشود و حاکمیت سیاسی در کل کشور در دست تشکل های منتخب خود آنان نباشد، شوراهای در بلند مدت شانس برای ادامه حیات نخواهد داشت و دولت به اشکال مختلف در کار شوراهای کارشکنی خواهد کرد. این موضوع بویژه در ایران، که پس از انقلاب تقریباً تمام صنایع عمده کشور یا متعلق به دولت و یا تحت کنترل آن بود، اهمیت زیادی داشت. کافی است اشاره شود که مطابق آمار رسمی، پس از قیام، ۷۴ درصد کل ارزش تولید شده در ایران و ۷۲ درصد کل اشتغال در صنایع ۱۰ نفر به بالا تحت کنترل و یا در اختیار جمهوری اسلامی بود. به این ترتیب جمهوری اسلامی می توانست نه فقط از طریق سرکوب بلکه از طریق فشار اقتصادی به کارخانه هایی که در آنها شوراهای کارگری کنترل امور را در دست داشتند، زمینه را برای بودی شوراهای فراهم کند. در عمل نیز همین کار را کرد.

تجربه دیگر در این زمینه مسئله حق مشارکت در تصمیم گیری ها در جنبش کارگری آلمان است. پس از جنگ جهانی دوم یکی از خواسته های اتحادیه ها و کارگران حق مشارکت نمایندگان کارکنان در تصمیم گیری های مربوط به کارخانه ها و مؤسسات

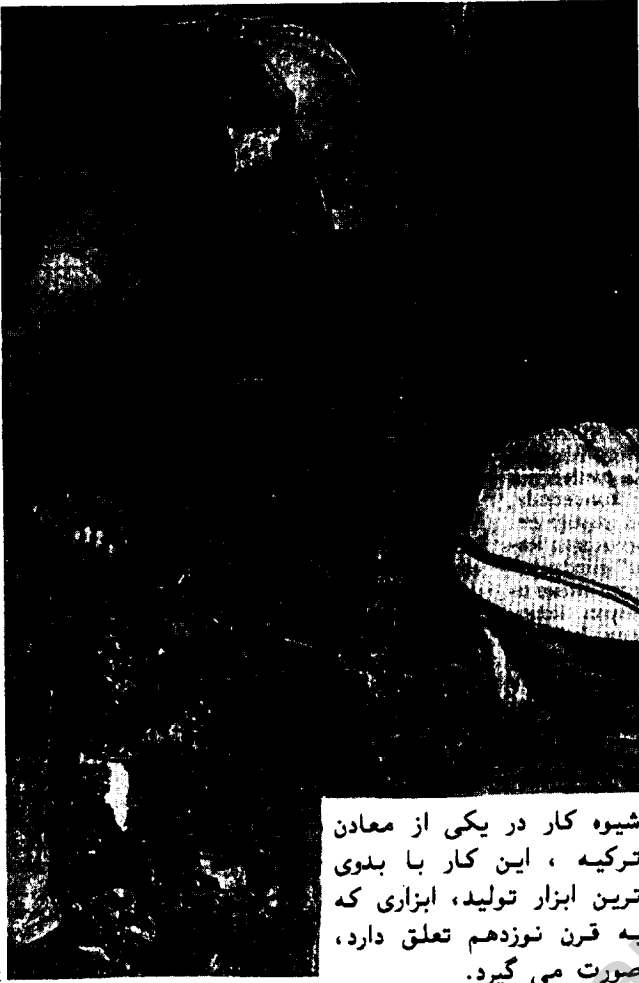
یک میلیون حادثه کار در معادن دنیا

بین المللی کار ، کارفرمایان رسماً موظف شده اند که امنیت محیط کار در معادن را تضمین کنند .

بر اساس تخمین سازمان بین المللی کار (آی - ال - او) حد اقل ۱۵۰۰۰ معدنچی سالیانه جان خود را از در معادن دست می دهند . طبق همین گزارش تعداد شاغلین در معادن سراسر دنیا ۲۵ میلیون نفر تخمین زده شده است که میزان حوادث کاری در میان آنها سالیانه به یک میلیون مورد می رسد . علت اساسی حوادث عدم مجهز بودن معادن به وسایل ایمنی و حفاظتی توسط کارفرمایان اعلام شده است . یک بازرسی توسط مأمورین آی - ال - او " نشان می دهد که خطرناکترین شرایط را معادن ترکیه دارند . همچنین در پاکستان ، رومانی ، مراکش ، چین و کروات حوادث بسیاری ثبت شده است . طبق کنوانسیون سازمان



معدن چیان یوزگات ترکیه در برابر جسد یکی از همکارانشان



شیوه کار در یکی از معادن ترکیه ، این کار با بدوی ترین ابزار تولید، ابزاری که به قرن نوزدهم تعلق دارد، صورت می گیرد.

نامه های رسیده به هیئت تحریریه

* فردین (کانادا) دو نامه * آلبرت (آلمان) یک نامه
بیژن (آلمان) دو نامه * ابراهیم (هلند) یک نامه * ک
پویان پنج نامه * رسول (هلند) یک نامه * آرش (ژاپن)
یک نامه * هیئت هماهنگی یک نامه * رحیم (سوئد)
نامه * دانشجو (آلمان) یک نامه * اکبر (آلمان) یک
نامه * علی (آلمان) یک نامه * زیور یک نامه * کانز
پناهندگان سیاسی برلین یک نامه * شورای دفاع از مبارزان
خلفهای ایران - وین ، یک نامه * هواداران چریکهای فدائی
ایران (ارتش رهائی بخش خلفهای ایران) ، وین ، یک نامه .

حق اشتراک و کمک مالی رسیده

رسول ۳۵ گیلدن هلند
واحد کانادا ۱۰ دلار (کانادا)
ک - دوستگانه (هامبورگ) ۵۰ مارک

2- Die Novemberrevolution.

3- Der Bürgerkrieg in Deutschland.

همچنین در آثار زیر در باره گرایش مدافع (سیستم شورائی ناب) توضیحاتی داده شده و یا مقالاتی از ریچارد مولر و ارنست دویمینگ تجدید چاپ گردیده است :

- Dieter Schneider / Rudolf Kuda / Arbeiterräte in der Novemberrevolution Ideen / Wirkungen / Dokumente. / 4. Auflage : 1978

- Peter von Oerzen / Betriebsräte in der Novemberrevolution / Düsseldorf / 1963

- Eberhard Kolb (Hg.) / Vom Kaiserreich zur Weimarer Republik / Köln / 1972

- Gerhard R. Ritter / Susanne Miller / Die deutsche Revolution 1918- 1919 / Dokumente / 2. Auflage / Hoffmann Campe Verlag / Hamburg / 1975

۶۴- تعدادی از آثار گرامشی به فارسی ترجمه شده است . به عنوان مثال کتاب زیر شامل مجموعه مقالاتی از گرامشی است : آنتونیوگرامشی ، شوراهای کارگری ، مترجم رهرو ، انتشارات یاشار ، پائیز ۱۳۵۸

۶۵- یکی از مقالات مربوط به خودگردانی در فرانسه که دومین اتحادیه بزرگ این کشور به نام ث - اف - د - ت (فدراسیون دمکراتیک کار فرانسه) منتشر کرده ، در صفحات ۲۵ تا ۵۷ کتاب زیر به فارسی ترجمه شده است :

سازماندهی شورائی ، به همت خسرو شاکری ، چاپ دوم ، کانون کتاب ایران ، سوئد ، ژوئن ۱۹۸۵

مصاحبه با یکی از فعالین جنبش کارگری در آفریقای جنوبی - قسمت دوم

این مصاحبه توسط فعالین انجمن در لندن با "تلسون لانگا" یکی از فعالین کارگری آفریقای جنوبی صورت گرفته و قسمت اول آن در شماره ۳۱ کارگر تبعیدی چاپ شده است.

دلگرم کردن سرمایه‌داران در این زمینه لازم است قوانینی در جهت جلوگیری از اعتصاب به تصویب برسانیم."

آینده برخورد رژیم ماندلا را با طبقه کارگر و اصولاً مردم چگونه ارزیابی می‌کنید؟

برای اینکه دولت ANC بتواند به راحتی با سرمایه‌داران کنار بیاید لازم است مقاومت طبقه کارگر را به عنوان مانعی از سر راه خود بردارد. بهر حال رژیم سابق بر طبق قول و قرارهایی با روی کار آمدن ANC موافقت کرده است. حال این دستورالعمل‌ها باید بمرحله اجرا در آید. سرمایه‌داران رژیم سابق جهت کنترل توده‌ها به سازمانی احتیاج داشتند که از میان خود آنها بیرون آمده باشد. و به همین دلیل هم با ANC وارد مذاکره شدند. اگر رژیم ماندلا به اشکال مختلف قادر به ایجاد این کنترل نباشد آنگاه در کنار سرمایه‌داران دست به سرکوب وسیع خواهد زد.

آگاهی کارگران آفریقای جنوبی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

فکر می‌کنم سطح آگاهی سیاسی کارگران در آفریقای جنوبی بسیار بالا است. ما از کارگران جوانی برخوردار هستیم که دارای آگاهی طبقاتی قوی هستند که همواره در محیط کار مبلغ مبارزه برای سوسیالیسم بوده و در کارخانجات در مورد چگونگی فراهم آوردن یک انقلاب سوسیالیستی

کارگران هنوز از شور و شوق مبارزاتی بالایی برخوردارند. بهمین دلیل ما باید بشکل علنی در کنار آنها به مبارزه خود ادامه دهیم. از سوی دیگر بخاطر وجود همین شور و شوق انقلابی در میان کارگران، سرکوب آنان توسط دولت بسیار مشکل خواهد بود.

در ایران دولت پس از ۱۶ سال که از استقرارش می‌گذرد هنوز قادر نیست بشکل علنی به مردم بگوید که می‌خواهد رسماً با آمریکا روابط سیاسی و اقتصادی برقرار کند. در آفریقای جنوبی همانطور که می‌دانیم دولت ماندلا از طریق یک ائتلاف از بالا با بورژوازی حاکم به قدرت رسید. فکر نمی‌کنید همین دولت در یک ائتلاف دیگر با راست‌ترین جناح‌ها در فرصت مناسب به سرکوب جنبش کارگری بپردازد؟

من فکر نمی‌کنم که دولت ANC علی‌رغم در حکومت بودن در قدرت هم باشد. همه چیز مثل سابق است. ارتش، پلیس و بورکراسی هیچ دست نخورده است. همه اینها هم توسط مأمورین وابسته به رژیم سابق اداره و کنترل می‌شوند. امکان اینکه ANC در یک ائتلاف با دست راستی‌ها برای از میان برداشتن مبارزین جنبش کارگری گام بردارد زیاد است. اما راه‌های دیگری برای این کار وجود دارد که هنوز امتحان نشده و یا نتیجه قطعی خود را نداده است. اخیراً ماندلا گفت که "ما آفریقای جنوبی‌ای می‌خواهیم که آزاد از هرگونه اعتصاب باشد و برای

با سرنگونی رژیم شاه و اعتلای مبارزات کارگری در ایران فعالیت سیاسی و مبارزات کارگران عموماً بصورت علنی پیش برده می‌شد. رژیم اسلامی با شناسایی فعالین و مبارزین در مقطعی که صلاح دید شروع به سرکوب نمود و تعداد زیادی از رهبران کارگری و فعالین سیاسی را دستگیر، زندان و یا اعدام نمود. آیا شما در این زمینه چاره‌ای اندیشیده‌اید که در صورت شروع سرکوب از طرف رژیم فعالین را از دم تیغ رژیم نجات دهید؟

تا سال ۱۹۷۰ ما در آفریقای جنوبی شاهد شورش‌های خودانگیخته کارگران و توده‌ها بودیم. از این سال به بعد اتحادیه‌های کارگری به ابتکار دولت آپارتاید شکل گرفت. دولت برای اینکه مجبور نباشد برای حل هر مسئله‌ای با همه کارگران روبرو شود و قادر شود سیاست‌هایش را از کانال مسئولین اتحادیه‌ها پیش ببرد، اقدام به تشکیل اتحادیه‌ها نمود. البته کارگران نیز خواستار ایجاد تشکلات خود بودند اما، انگیزه آنها با دولت در این زمینه متفاوت بود. موقعی که COSATO بوجود آمد کارگران اینطور مطرح می‌کردند که اتحادیه‌ها کاملاً بایستی جدا از دولت عمل کنند و مسائل کارگران را بشکل مستقل به پیش برند. در هر صورت ما تنها با ماندن در میان کارگران قادر به دفاع از خود هستیم و این تنها سلاح زنده ماندن ما و جلوگیری از سرکوب‌ها و دستگیری‌های آتی می‌باشد. از طرفی،

که امنی

نامه * ک * (ژاپن) در (یک) * کانون مبارزات انی خلق * امه

بعضی از بحث‌های زیادی براه انداخته‌اند که هنوز ادامه دارد. این قشر جوان در نوشتن لوایح در جهت پیش برد امور کارگران بسیار فعال بوده و امروز هم در مورد نتایج عملی آن مرتب از دولت بازخواست می‌کند. آنها معتقدند که برای رسیدن به سوسیالیسم وجود یک رهبری انقلابی از مسائل اصلی می‌باشد.

نیروهای سوسیالیستی تا چه حد در جهت ایجاد یک حزب انقلابی طبقه کارگر پیش رفته‌اند؟

نیروهای مبارز در جنبش اتحادیه‌ای همواره باین فکر بوده‌اند. به همین دلیل اخیراً کنفرانسی بین‌المللی داشتیم که هدف اصلی آن متحد کردن تمامی نیروهای انقلابی کشورهای مختلف برای ساختن یک حزب بین‌المللی بود. ما هم در آفریقای جنوبی همزمان برای پیشبرد این هدف دست به اقداماتی زده‌ایم. اکنون اما بر جنبه داخلی ساختمان این حزب و بیرون آمدن آن از مبارزات زنده طبقه کارگر آفریقای جنوبی تأکید داریم.

آیا کارگران اتحادیه‌ها را تشکلات خود می‌دانند، اگر اینطور نیست، آیا در جهت ایجاد تشکلات مستقل و مورد قبول خود گامهایی برداشته‌اند؟

در حال حاضر چنین تلاشهایی وجود ندارد. کارگران هنوز روی اتحادیه‌های موجود حساب می‌کنند. البته ما در حد توان ماهیت رهبری این اتحادیه‌ها را برای کارگران توضیح داده و می‌دهیم. ما به کارگران توصیه می‌کنیم که در همین اتحادیه‌ها بر علیه رهبری بورکرات

متحد شوند. کارگران تا حدود زیادی به ماهیت بورکراتیک این رهبران پی برده‌اند و همین مسئله باعث نگرانی شدید این رهبران شده زیرا آنها با چنگ و دندان برای حفظ موقعیت شغلی خود از وضعیت موجود دفاع می‌کنند.

بدهی‌ها است که این رهبران اتحادیه‌ها توسط خود کارگران انتخاب شده‌اند. اینها چه کسانی هستند؟ آیا اینها از میان خود کارگران برخاسته‌اند یا نه؟

در ابتدای تشکیل اتحادیه‌ها این رهبران از میان خود کارگران انتخاب شدند. اکنون آن نسل از رهبران همگی به دولت ANC پیوسته و جزء مأمورین دولتی شده‌اند. اما اکنون ANC افراد خود، کسانی که در گذشته بدلالی همچون رفتن بزندان و غیره، دارای محبوبیتی در میان کارگران هستند را در سمت رهبری این اتحادیه‌ها می‌گمارد. این افراد در گذشته هیچگاه پایشان به کارخانه نرسیده بود. اینها تنها بخاطر مبارزه‌ای که در گذشته علیه سیستم آپارتاید داشته‌اند باین مقام‌ها رسیده‌اند؛ و این به تنهایی کافی نیست. اینها متأسفانه چیزی راجع به مسائل کارگری نمی‌دانند. کارگران در ابتدا متوجه این موضوع نبودند و به همین دلیل در حال حاضر با رهبری موجود مشکلات زیادی دارند.

ما هم در ایران چنین تجربه‌ای را پشت سر گذاشته‌ایم. در سالهای ۱۹۴۸-۱۹۴۲ ما دارای جنبش

بر قدرت کارگری در کشور و حتی در منطقه بودیم. اما در رأس این اتحادیه ۱۴ نفر از مرکزیت حزب توده قرار داشت و آنها هم در دولت وزیر و وکالتی داشتند. فکر نمی‌کنند در صورت وجود یک حزب انقلابی، اگر رهبران اتحادیه‌ها هم بنظر دولت می‌رفتند کارگران قادر بودند از طریق حزب مستقل خود خیلی سریع این مشکل را حل کنند؟

کاملاً درست است رفتن این رهبران و گرفتن پستهای دولتی در شرایطی که چنین حزبی وجود ندارد مشکلات زیادی را بوجود می‌آورد. در حال حاضر ما دارای یک حزب انقلابی نیستیم و آنچه وجود دارد احزاب استالینیستی هستند که می‌بینیم به چه وضعی در آمده‌اند. طبقه کارگر باید خود را برای ایجاد چنین حزبی آماده کند.

چه راه‌هایی را برای تبادل تجربیات و نظرات در میان کارگران آفریقای جنوبی و ایران پیشنهاد می‌کنید؟

من از قبل از اینکه دولت ANC بقدرت برسد با بعضی از رفقای کارگر ایرانی ارتباط و گفتگو داشتم. فکر می‌کنم در ارتباط با تحلیل از دولت ماندلا ما حدوداً دارای نظر مشترکی هستیم. من فکر می‌کنم وقت آن رسیده که همه ما به تدوین یک استراتژی جهت مبارزه برای دست یابی به سوسیالیسم اقدام ورزیم و از این طریق چشم‌انداز آینده خود را مشخص نماییم. در آفریقای جنوبی امروز تحت نام همین حکومت کارگران اعتصابی به

زنده باد همبستگی جهانی کارگران!

ماه از صفحه ۲۱

برخی به منتقد می دهد :

می بایست برای کنترل جریان حوادث روزمره ، نیرو را دو برابر کرد ، موقعی در اوضاعی را هر خط سیر پیشنهاد کرد ، از حوادث ناگزیر اجتناب ورزید ، هر جا که مطالبات غنا گیسخته مستقیماً پاره ای از ساختارهای محسوس حاکمیت را تهدید می کند از ضربه گیر استفاده کرد . در جریان دهها جلسه ناچار بودم با گرایش کمیسی مینی بر توسعه حساب روشای بخش ها ، با مدیرانی که در مؤسسه های خود بنام شده بودند و نمایندگان حاکمیت در سطوح مختلف مبارزه کنم .

(راه امیدس ۲۴۲ - لیخ والس) . همانگونه که از سخنان لیخ والس برمی آید اتحادیه همبستگی و تمامی اتحادیه های کارگری تنها به لطف چانه زنی زنده هستند . اتحادیه های کارگری برخلاف تصور نویسندگان ، خود حاصل بقا و وجود سیستم بودگی مزدی بوده و موجودیت شان نیز به باز تولید این سیستم گره خورده است .

کارگران برای انقلاب در قدم اول مجبورند از نقد اتحادیه و پارلمان شروع کنند و به ارگانهای اعمال ابراهه مستقیم خود - شوراهای و کمیته ها - متکی شوند ،

کارگران در اروپا مدهاست که نقد خود را از اتحادیه ها به عنوان نهادهای سرمایه برای تکویم اقیانوس آنان آغاز کرده اند . آنان به تجربه دریافته اند که مقطع

روبرویی طبقه علیه طبقه همان مقطعی است که باید اتحادیه ها نیز همانند پارلمان ها و دیگر نهادهای سرمایه از سر راه انقلاب برچیده و ارگانهای انقلابی - شوراهای

- را جانشین آن نمایند . چه ملیت گروای کشور پیرامونی و روشنفکران فردگروای شبه آنارشیست نیازمند تجربه روبرویی این ارگانهها با کارگرانند تا تئوری های خود

را اصلاح نمایند و بر اساس آن افق انقلابی و سوسیالیستی برای اتحادیه ها قائل شوند . با اتکا به باورهای فوق است که امروز بخشی از رفقا استراتژی خود را

بر اساس « تشکیل مستقل کارگری » ، خودگردانی و عدم تمرکز قرار میدهند و بدون اشاره ای به برنامه و سازمانیابی حزبی ، سخن از استقلال طبقاتی می رانند .

همین تفکرات است که امروز الگو و مصداق خود را در انجمن می یابد . تجربه و جمع بندی دوساله ما بعنوان هیئت هماهنگی عواقب زیانبار این دیدگاهها را به فعالین انجمن نشان داد . اما مسیر تجربه ، عواقب خودگردانی و خودمختاری صنایع به پهبایی به مراتب گرافتر طی خواهد شد .

ما بر روی ایده ها و گرایش شبه آنارشیست - سندیکا گرا بدین دلیل مکتب کردیم که انتقاد به جهت گیری سیاسی آنان در شرایط کنونی اهمیت ویژه ای دارد . برخی از فعالین جنبش کارگری به این تفکرات بهانه یک آکتوناتیو « نوین » روی آورده اند . امروز سر برآوردن این تفکرات از درون انجمن حاصل یک تحول و دگربرداری

در میان بخش از فعالین آن است . نتیجه این دگربرداری جز رویگردانی از سوسیالیزم به عنوان تنها آکتوناتیو سرمایه داری نمی تواند باشد . اکنون تلاش برای حفظ وضعیت فعلی تحت عنوان « تشکیل مستقل کارگری » چنین روندی را تسریع میکند . روندی که نمی تواند در خلعت اهداف طبقه کارگر باشد . تجویزات جنبش

کارگری بروشنی نشان داده است که کارگران هر هر برآمد انقلابی به حکم موفقیت عینی خود دست به ایجادتشکل های مستقل میزنند . (نمونه ملموس چنین تجربه ای شکل گیری شوراهای در انقلاب ۵۷ میباشد) . اما مهمترین مسئله تثبیت

این تشکلهای و دفاع از استقلال طبقاتی آنان است . این امر جز از طریق ارتقاء این تشکلهای به ارگانهای حاکمیت کل طبقه با اتکا به برنامه سوسیالیستی ممکن نیست .

به همین سبب نیز کارگران کمونیست میبایست مبلغ سوسیالیزم و ضرورت لغو بودگی مزدی باشند . این است تروژنامه و چشم انداز ما از سیر حرکت و جایگاه انجمن .

امیدواریم که این جمع بندی هرجهت گیری مثبت هشتمین مجمع عمومی مؤثر افتد

محمد کشاورز - بهمن البرزی ۱۹۹۵ / ۷ / ۲۰

می تواند در زمینه تبادل تجربه و ارتقاء آگاهی کارگران در آفریقای جنوبی باشد . تاکنون طبقه کارگر در آفریقای جنوبی در حالت ایزوله بسر می برد . دلیل اصلی این موضوع هم وجود احزاب استالینیستی بود که دیگر از سر راه برداشته شده اند . اکنون فرصتی پیش آمده که طبقه کارگر بخود

آید و به کارگران و تجارب آنها در سایر کشورها نگاه کند . فکر می کنم اگر بتوانیم از طریق تبادل نظر کتبی هم که شده تجارب خود را به یکدیگر منتقل کنیم قدم بزرگی در این راستا خواهد بود .



متشکریم

دهند . در خاتمه ضمن تشکر فراوان به خاطر قبول این مصاحبه از شما خواهش می کنیم چنانچه موضوعی در رابطه با استحکام بیشتر روابط ما با کارگران آفریقای جنوبی به نظرتان می رسد ، آنرا بیان کنید .

گفتگوی شما با من به خوبی مشخص می کند که رفقای کارگر ایرانی ما چقدر راجع به جنبش کارگری در آفریقای جنوبی حساس و علاقه مند هستند . ما به کمک تمامی رفقای کارگر خود در سایر نقاط جهان احتیاج مبرم داریم . این کمکها بویژه

محاكمه کشیده می شوند . در گذشته هنگام گفتگو با بعضی از کارگران وقتی می گفتم دولت در آینده دست به چنین اقداماتی خواهد زد ، برایشان فیر قابل قبول بود . آنها می گفتند مانندلا هرگز چنین اقدامی نخواهد کرد . اکنون آنها با انبوهی از تجربه ، خود به عینه پی به واقعیت وجودی این دولت برده اند . از ظرفی تن فکر می کنم که رفقای ایرانی باید با توجه به تجربه عینی خود در انقلاب ایران نقطه نظرات خود را در مورد جنبش کارگری آفریقای جنوبی و همچنین چشم اندازشان را نسبت به آینده این جنبش مطرح کرده و در اختیار کارگران در آفریقای جنوبی قرار

یورش پلیس کره جنوبی به صفوف کارگران اعتصابی

دبانه از صفحه ۳

تعداد اعضای اتحادیه از ۷۷۵ هزار نفر در سال ۱۹۸۵ به ۲/۱ میلیون نفر در سال ۱۹۹۱ رسیده است. بطور متوسط ساعت کار کارگران هیوندا (در سال ۹۲) ۳/۲۸ ساعت در هفته و دستمزد متوسط آنها ۲۶۶ دلار (معادل ۴۰۰ ماریک) بوده است. تازه این میزان ساعت کار بالا و دستمزد ناچیز نسبت به کارگران سایر بخشهای کره جنوبی در سطح بالائی قرار دارد.

مسئله ایستادگی نموده و تلاش نظامیان را برای اشغال نمودن کارخانه درهم کوبیده اند. هم اکنون اتحادیه کارگران هیوندا (F.L.H.U) را نه مدیریت و نه دولت به رسمیت نمی شناسند. کارگران فعال معتقدند که اتحادیه رسمی کره جنوبی (K.F.T.U) ابزاری است در دست اتحادیه کارفرمایان و دولت.



کارگران کره جنوبی در حال اعتصاب

نشانی های پستی

انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی

واحد کانادا

واحد انگلستان

واحد سوئد

واحد آلمان

I.R.I.W.A
P.O. Box 622-Stn.B
OTTAWA - ONT
KIP - 5P 7
Canada

IRWA
P.O.Box 3646
London Sw 11-5yT
England

F.I.A.E
Box 55103
40053 Göteborg
Sweden

Postfach 1951
30019 Hannover
Germany